



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

شيعه و اتهامات ناروا

■ آيت الله العظمى سيد صادق شيرازى ■



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شيعة و اتهامات ناروا

نويسنده:

آيت الله العظمى حسيني

ناشر چاپي:

ياس زهرا (سلام الله عليها)

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	شیعه و اتهامات ناروا
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	شیعه و اتهامات ناروا
۱۳	فهرست
۱۷	پیشگفتار
۲۳	مقدمه مؤلف
۲۷	سجده بر مهر
۳۷	ساختن ضریح و بارگاه
۴۹	تزیین حرم های اولیاء
۵۷	بوسیدن ضریح
۶۳	توسل به اولیای خدا
۷۷	زیارت قبور
۸۹	ازدواج موقت
۱۰۱	کتاب شناسی
۱۰۳	المراجعات
۱۰۳	حقیقه الشیعه الاثنی عشریه (حقیقت شیعه دوازده امامی)
۱۰۴	و رکبت السفینة (آن گاه که بر کشتی [نجات] نشستم)
۱۰۵	الخدعه... رحلتی من السنه الی الشیعه... (سفرم از تسنن به تشیع)
۱۰۶	لماذا اخترت مذهب اهل البيت عليهم السلام؟ (چرا مذهب اهل بیت علیهم السلام را برگزیدم؟)
۱۰۶	الحقیقه الضاعه (حقیقت گم شده)
۱۰۷	شب های پیشاور
۱۰۷	المواجهه مع رسول الله و آله (روبارویی با پیامبر و خاندان او)

- ۱۰۸ ----- لقد شیعنی الحسین علیه السلام (امام حسین علیه السلام مرا شیعه کرد)
- ۱۰۹ ----- السلفية بين اهل السنة و الامامية (سلفی ها از نگاه اهل سنت)
- ۱۰۹ ----- مصاحبه با محمد شحادة از رهبران فلسطینی
- ۱۱۰ ----- دفاع من وحی الشريعة ضمن دائرة السنة و الشيعة (دفاع از شریعت در دیدگاه تسنن و تشیع)
- ۱۱۱ ----- مصاحبه شیخ حسن شحاته روحانی بزرگ مصر
- ۱۱۳ ----- درباره مرکز

سرشناسه : حسینی شیرازی، سیدصادق، 1320 -

عنوان قراردادی : حقایق عن الشیعه .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : شیعه و اتهامات ناروا / مولف صادق حسینی شیرازی؛ مترجم حسین اسلامی.

مشخصات نشر : قم : یاس زهرا علیهاسلام ، 1383.

مشخصات ظاهری : 104ص.

شابک : 4000 ریال: 964-8185-38-7 ؛ 4000ریال (چاپ سوم) ؛ 4000ریال (چاپ هشتم) ؛ 4000ریال (چاپ نهم)

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ سوم: 1384.

یادداشت : چاپ هشتم: آذر 1385.

یادداشت : چاپ نهم : 1386.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : شیعه امامیه -- عقاید

شیعه امامیه -- دفاعیه ها

شناسه افزوده : اسلامی، حسین، 1345 -، مترجم

رده بندی کنگره : BP211/5ح/476ح 1383 7041

رده بندی دیویی : 297/4172

شماره کتابشناسی ملی : م 38668-83

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا جعفری

ص: 1

اشاره

شيعه و اتهامات ناروا

مؤلف: حضرت آيت الله العظمى سيد صادق حسيني شيرازى (دام ظلّه)

مترجم: سيد حسين اسلامى

ص: 3

حسینی شیرازی صادق 1320

شیعه و اتهامات ناروا / مؤلف صادق حسینی شیرازی، مترجم حسین اسلامی . - قم : یاس زهراء سلام علیها ، 1386.

104 ص.

ISBN: 7-38-8185-978

8000 ریال.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

عنوان اصلی: حقایق عن الشیعه

کتاب نامه بصورت زیر نویس.

1. شیعه امامیه - عقاید 2. شیعه امامیه - دفاعیه ها وردیه ها. الف. اسلامی، حسین، 1335 - ، مترجم ، ب. عنوان

7041 ح 5 / PB 211 5

4172 / 297

1386

نام کتاب: شیعه و اتهامات ناروا

مؤلف: حضرت آیت الله العظمی سید صادق شیرازی (دام ظلّه)

ناشر: انتشارات یاس زهراء (علیها السلام) - قم

زیر نظر: گروه ترجمه آثار آیت الله العظمی شیرازی (دام ظلّه)

مترجم: سید حسین اسلامی

صفحه آرای: سجاد ناصری

تیراژ و قطع: 5000 نسخه / رقعی

نوبت و تاریخ چاپ: یازدهم / دی ماه 1386

لیتوگرافی و چاپ: نینوا - قم 09123510500

قیمت: 800 تومان

کلیه حقوق چاپ و نشر برای بنیاد جهانی آیت الله العظمی شیرازی محفوظ است.

شابک: 978-964-8185-38-6

تلفن مرکز پخش یاس زهراء (سلام الله علیها): 02517836420 - 09122510526

ص: 4

- پیشگفتار...9
- مقدمه مؤلف...15
- سجده بر مهر...19
- ساختن ضریح و بارگاه...29
- تزئین حرم های اولیاء...41
- بوسیدن ضریح...49
- توسل به اولیای خدا...55
- زیارت قبور...69
- ازدواج موقت...81
- کتاب شناسی
- کتاب شناسی...93
- المراجعات...95
- حقیقة الشيعة الاثني عشرية...95
- ورکبت السفينة...96

الخدعه...رحلتى من السنة الى الشيعة السنة الى الشيعة...97

لماذا اخترت مذهب اهل البيت عليهم السلام...98

الحقيقة الضائعة...98

شب هاى پشاور...99

المواجهة مع رسول الله وآله...99

لقد شيعنى الحسين عليه السلام...100

السلفية بين اهل السنة والامامية...101

مصاحبه با محمد شحاده از رهبران فلسطينى...101

دفاع من وحى الشريعة ضمن دائرة السنة والشيعة...102

مصاحبه شيخ حسن شحاته روحانى بزرگ مصر...103

ص: 6

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)

یا علی، همانا تو و شیعیان تو، رستگاران در قیامت هستی. (1)

ص: 7

1- شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 211؛ شاذان بن جبرئیل قمی، الفضائل، ص 121؛ علی بن یونس عاملی، الصراط المستقیم، ج 1، ص 209، حسین بن سلیمان حلی، المختصر، ص 94 سید هاشم بحرانی، حلیة الابرار، ج 2، ص 410 و بحار الانوار، ج 27، ص 143 و ج 35، ص 345 و 346... (با اندک تفاوت در الفاظ)

ستایش مختص ذات مقدس پروردگار جهانیان است و درود بی کران بر مژده دهنده و هشدار دهنده چراغ پر فروغ هدایت سرور ما حضرت محمد مصطفی و خاندان پاک و معصوم او باد و لعنت بی پایان بر دشمنان ایشان.

تنها کاستی شیعه و اندیشه شیعی که عمده ترین نیز به شمار می رود، محروم بودن از داشتن رسانه ای فراگیر برای گستراندن و نشر حقایق و رساندن آن به جهانیان می باشد که در غیر این صورت، تشیع این قدرت را دارد تا با دلایل و براهین عقلی، نقلی و منطقی - که جز معاندان بیمار دل و منحرفان فکری و اعتقادی کسی آن ها را انکار نکرده، باطل نمی شمارد - همه حق جویان را به این مکتب کمال یافته اسلامی فرا خواند، اما هزاران افسوس که چنین فرصتی در اختیار نیست. علی علیه السلام رغم تنگنا های موجود و نیز گستردگی دامنه فعالیت منحرفان فکری، اندک تأملی در عقایدی که

خشونت، ترور، تکفیر سختگیری نفی دیگران و... را ترویج می کند، شک فرد را درباره آنان و این که بیشترین فاصله را با اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و سلم دارند به یقین تبدیل می کند؛ همان دینی که: گذشت، نرمی، مهر ورزی، پیشرفت و پذیرش دیگران از ویژگی های برجسته آن است.

در چنین فضایی بدیهی است که امت اسلامی چندان شناختی از حق، که به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در علی علیه السلام (1) تبلور یافته و همراه او است، نداشته باشد و گروه های وهابی و آنان که هم سوی با وهابیت حرکت می کنند نیز از این خلأ نهایت بهره را برده، به خدشه دار کردن چهره تابناک تشیع که نیمی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می دهند پرداخته، نسبت های ناروایی به آنان می دهند.

این در حالی است که حضرت حق جل و علا در قرآن کریم، افراد را در سنجش و ارزیابی باور ها و عقیده ها به ارائه دلیل و برهان علمی و منطقی فرا خوانده است آن جا که می فرماید:

ص: 10

1- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارٍ)؛ علی همراه حق است و حق همراه اوست. هر جا که علی باشد، حق همراه اوست». (محقق بحرانی، حدائق الناظره، ج 8 ص 512) و نیز فرموده است: (يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)؛ ای علی، تو [در قیامت (رستگاری)] و شیعیان تو در قیامت از رستگاران هستند». (شیخ طوسی اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 211)

(قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)؛ بگو: دلیل و برهان خود را بیاورید (1).

از دیگر سو عدم آگاهی افراد و نداشتن اطلاعات لازم هر چند نسبی از علم تفسیر، حدیث، تاریخ و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام و هم چنین نشناختن ترفند های مدعیان دین و مذهب سازان تَنک مایه، زمینه را برای مهاجمان فکری و اعتقادی و دین ستیزان فراهم می آورد.

پس به منظور ایمن سازی جامعه اسلامی از بیراهه پیمودن و در وادی گمراهی افتادن، باید زمینه رشد فکری و علمی را در حد توان افراد و در خور مذهب تشیع فراهم کرد تا در چالش های فکری حریف به مدد این فرموده الهی:

(وَ جَدِّهِمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ...)؛ و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای (2)

سرفراز از میدان بر آیند.

البته مسئولیت این فرهنگ سازی و ایجاد تحول فکری بر عهده کسانی که دین داری و دفاع از دین و راه حق؛ یعنی عقیده پاک و پیراسته حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاکش - که درود خداوند بر تمام آن ها باد - را وظیفه

ص: 11

1- بقره (2)، آیه 111

2- نحل (16)، آیه 125

خود می دانند، بسی سنگین می شود و از همین رو باید حقایق را برای امت اسلامی روشن و تبیین کنند. از دیگر سو امت ها و ملت های دیگر به دور از هر گونه تعصب باید به تلاشی همه جانبه برای آشنایی کامل با اعتقادات شیعه دست زنند، که در این صورت خواهند دانست که اعتقادات شیعه و در واقع آموزه های خاندان رسالت به تمام معنا با فطرت پاک انسان، سازگاری داشته و همین عقیده است که خدا آن را برای بشریت برگزیده و پسندیده است.

کتابی که پیش رو دارید، ترجمه کتاب «حقایق عن الشیعة» است که یکی از زیبا ترین متون علمی، اما مختصر است و تلاش می کند تا بطلان برخی تهمت های ناروا نسبت به شیعه را تبیین کند.

مؤلف گران مایه، مرجع عالی قدر حضرت آیه الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی - مُدْظَلُّهُ الْعَالِي - در نگارش این کتاب شیوه پر جاذبه گفت و گور را به کار گرفته و با زبان ساده و قابل فهم برای تمام افراد در سطوح علمی مختلف، اثر خود را به حق جویان تقدیم کرده است.

او در نگارش این اثر از هر گونه تکلف و تصنع که خواننده را خسته کند، پرهیز نموده، بلکه حقیقت علمی و برهان استدلالی را محور قرار داده است. همین روانی و شیوایی و نیز سبک تبیین استدلال های علمی معظم له، کتاب را با چنان شهرت و اقبالی روبه رو کرد که علاقه مندان به مکتب

اهل بیت علیهم السلام را بر آن داشت تا بی دریغ و بدون هیچ چشم داشتی چندین بار آن را به دست چاپ بسپارند (1).

در پایان کتاب تعدادی از آثار مهم درباره شیعه و تشیع و هم چنین گفت و گوهای مطبوعاتی با برخی عالمان و شخصیت های اهل سنت که مذهب تشیع را برگزیده اند معرفی شده است. باشد که این کتاب و آثاری مشابه آن، گامی در راه آشنا کردن جویندگان حقیقت با آن بوده، راهنمایی زنده از پیشینیان که به ساحل امان رسیده اند، فراروی حقیقت جویان باشد.

به این امید که این تلاش مورد قبول حضرت بقیة اللہ الاعظم امام زمان (عجل اللہ تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد. از خداوند منان خواهانیم که ظهورش را نزدیک گرداند و ما را از یاران و مجاهدان در رکاب آن حضرت قرار دهد. ان شاء اللہ

ناشر

ص: 13

1- البته آمار دقیقی از نوبت های چاپ این کتاب در دست نیست، چرا که در کشورهای متعددی به چاپ رسیده است. نسخه ترجمه شده، بر اساس هشتمین چاپ نسخه عربی این کتاب بوده است

مقدمه مؤلف

استعمار و عوامل آن همواره در تلاش بوده و هستند تا با به بی راهه کشاندن امت اسلامی و رو در رو قرار دادن افراد آن، تفرقه و پراکندگی را بر آنان حاکم کرده و با اجرای سیاست پلید «تفرقه بینداز و سروری کن» سلطه نا پاک خود را بر سرزمین های اسلامی دوام بخشند. می بینیم که در پی عملی شدن این سیاست خصمانه و ضد امت اسلامی، برخی از مسلمانان، غافل از این که قرآن تمام مسلمانان را برادر خوانده است، نا خواسته و بدون این که در صحت و سقم نسبت هایی که به شیعه می دهند تأمل کنند یا این که فروغ عقل و سنت ناب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مدد جویند، طایفه دیگری از مسلمانان را آماج تهمت و نسبت های ناروا می سازند، چرا که این طایفه اسلامی از مذهبی غیر از مذهب آن ها پیروی کرده و احکام فقهی خود را از امام و فقیهی غیر از امام و فقیه مورد نظر آنان گرفته است. این در حالی

است که امروزه باید تمام مسلمانان صفوف خود را متحد کرده و راندن استعمارگران و دین ربیانی را که چشم طمع به مسلمانان دوخته تا آنان را گمراه کنند و جبهه همت خود قرار دهند چرا که تفرقه به زیان تمام مذاهب اسلامی خواهد بود.

موارد اختلافی پیروان مذاهب اسلامی نیز باید با بحث، گفت و گو و نقد پیراسته از دشنام و تهمت و مبتنی بر اصول اسلام مورد قبول تمام مسلمانان، حل شود. اگر برخی مسلمانان بر سر مسائلی اختلافی یک دیگر را مورد دشنام و ناسزا قرار دهند و بر سر موضوعی که محل اجتماع مسلمانان نیست یک دیگر را تکفیر کنند، وحدت بزرگ اسلامی را بر باد داده، دچار تفرقه و چند دستگی شده و زمینه سلطه فکری، اقتصادی، اجتماعی و... استعمارگران را فراهم خواهند آورد؛ لذا بر آن شدیم تا مواردی را در این کتاب بررسی کنیم که تفرقه انگیزان آن ها را دستاویز قرار داده، بر شیعیان دوازده امامی می تازند، باشد تا از این ره گذر دریابیم و در یابند که آیا شیعه با پایبندی به این امور به بیراهه رفته و می رود و این امور باطل است؟ یا این که موارد مورد بحث عین حقیقت است و شیعه دوازده امامی در شاه راه هدایت و رستگاری قرار دارد؟

از خدای متعال می خواهیم گام های ما را در این راه استوار گرداند

و برای نگریستن به حقایق امور، دیدی به تمام معنا اسلامی به ما عنایت فرماید تا همه چیز را با محک اسلام بسنجیم و بدان عمل کنیم که او شنوای پاسخ دهنده است.

28 / ذی الحجة الحرام / 1380 ه ق

کربلای معلا

صادق حسینی شیرازی

ص: 17

سامی: علی، شما شیعیان با سجده کردن بر مهر که تنها مقداری گِل خُشک شده است، شرک ورزیده آن را به جای خدا می پرستید.

علی: اجازه بده سؤالی از تو بپرسم.

سامی: بپرس.

علی: آیا سجده بر «جسم» خدا واجب است؟

سامی: این گفته تو کفر [محض] است، زیرا خداوند «جسم» نیست و با چشم، دیده و با دست لمس نمی شود و هر کس معتقد باشد که خداوند «جسم» است بی تردید کافر است و سجده باید برای خدا باشد و سجده بر خدا، کفر است، زیرا هدف و غایت از سجده، فروتنی در برابر «خدا» است.

علی: این بیان تو ثابت می کند که سجده مابرو روی مُهر شرک نیست، زیرا بر مهر به عنوان مهر بودن سجده نمی کنیم و اگر - به فرض محال - معتقد باشیم که مُهر - العیاذ باللّه - خداست، می بایست، برای آن سجده

کنیم، و نه بر آن چرا که پرستش کننده، بر خدای خویش سجده نکرد، بلکه برای او سجده می کند.

سامی: نخستین بار است که چنین تحلیل درستی در این باره می شنوم، چه این که اگر شما مهر را خدا می شمردید، بر آن سجده نمی کردید و همین که سر بر آن نهاده، سجده می کنید نشان می دهد که آن را خدا نمی دانید.

آن گاه به علی گفت: اجازه بده چیزی از تو بپرسم

علی: بفرما.

سامی: بنابر این چه اصراری دارید که بر مهر سجده کنید و بر چیزهای دیگر سجده نمی کنید؟

علی: تمام فرقه های اسلامی بر این مطلب اجماع دارند و هم نظر هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا)؛ زمین برای من مسجد [محل سجده] و پاک کننده قرار داده شد.» (1)

ص: 20

1- صحیح بخاری، ج 1، ص 128 حدیث، 328 کتاب التیمم: (جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا) صحیح مسلم، ج 2، ص 9، حدیث، 5، کتاب المساجد و مواضع الصلاة (جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا مَسْجِدًا)؛ سنن ترمذی، ج 2، ص 131 باب 36، حدیث: 317 ما جاء أن الارض كلها مسجد الا المقبرة و الحمام؛ شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 155 باب 38، حدیث 1: (الْمَوَاضِعُ الَّتِي تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا وَ الْمَوَاضِعُ الَّتِي لَا يَجُوزُ فِيهَا)، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 2، ص 969 - 970، باب، حدیث: 2 جواز التیمم بالتراب...

بنابر این، سجده بر خاک خالص یقیناً جایز است و تمام فرقه های اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند و به دلیل همین اتفاق نظر بر این که سجده بر خاک خالص جایز و مقبول است، بر خاک سجده می کنیم.

سامی: این اتفاق نظر مسلمانان در مورد سجده بر خاک چگونه حاصل شده است؟

علی آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شد و مسجدی را در آن بنا کرد، آیا در مسجد فرش گسترانده شده بود؟

سامی: نه، فرشی در مسجد گسترده نشده بود.

علی: پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر مسلمانان بر چه چیزی سجده می کردند؟

سامی: بر زمینی که خاک آن را پوشانده بود.

علی: بنابر این، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام نماز های خود را روی زمین می خواندند و بر خاک سجده می کردند و مسلمانان روزگار آن حضرت و نیز مسلمانان پس از ایشان نیز بر زمین سجده می کردند. از این رو سجده بر خاک، به طور قطعی درست و صحیح است و ما به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدا بر خاک سجده می کنیم و بی تردید نمازمان درست است.

سامی: چرا شما (شیعیان) بر غیر مُهری که با خود حمل می کنید، بر روی جا های دیگر زمین سجده نمی کنید؟

علی: دو پاسخ برای این سؤال شما دارم:

1- مذهب شیعه سجده بر تمام اجزای زمین - خاک باشد یا سنگ - را جایز می داند؛

2- پاک بودن محل سجده شرط صحت نماز است و سجده بر زمین یا خاک نجس، جایز نیست، لذا قطعاً پاکی از گل خشک شده همراه داریم تا با اطمینان خاطر و این که بر خاکی پاک سجده می کنیم، نماز گزاریم. البته سجده کردن بر خاک یا زمینی که از نجاست آن مطمئن نباشیم نیز جایز است.

سامی: اگر به منظور سجده بر خاک پاک و خالص، چنین می کنید، چرا مقداری خاک با خود بر نمی دارید؟

علی: از آن جا که همراه داشتن خاک موجب کثیف شدن لباس می شود، آن را با مقداری آب در هم می آمیزیم و می گذاریم تا خشک شود. بدین وسیله از خاک آلوده شدن لباس های خود جلوگیری می کنیم.

از دیگر سو سجده بر گل خشک شده، نشانه خضوع بیشتری در برابر خداست، زیرا سجده، بالا ترین مرتبه خضوع است و تنها برای خدای بزرگ جایز است. بنابراین اگر هدف از سجده، فروتنی در برابر خدا است،

ص: 22

چیزی که بر آن سجده می شود و نماد خضوع است هر چه خاضعانه تر باشد، بی شک بهتر و شایسته تر است.

از همین جهت مستحب است که محل سجده از محل گذاردن دستان و پاها پایین تر باشد (1)، زیرا به این ترتیب، سجده نشانه خضوع بیشتری در برابر خدا خواهد بود. هم چنین مستحب است در حال سجده، بینی بر خاک مالیده شود که این نیز نشانه فروتنی و خضوع بیشتر در برابر خدای متعال است. لذا سجده بر مقداری گل خشک شده از دیگر چیزهایی که سجده بر آن جایز است، بهتر می باشد، زیرا در این حالت گرمی ترین اعضای بدن؛ یعنی پیشانی بر خاک نهاده می شود که نشانه خضوع برای خدا و خویشتن را ناچیز دیدن در برابر عظمت و جلال اوست.

در صورتی که اگر فرد برای سجده کردن، پیشانی بر فرش یا سجاده یا سجاد ای گران قیمت و یا اجزاء معدنی مانند: طلا، نقره، عقیق و یا بر تن پوشی پر بها گذارد، چه بسا که از خضوع و فروتنی نماز گذار بکاهد و یا این که در برابر عظمت و جلال خداوند احساس خردی و ناچیزی نکند. بنابر آن چه گفته شد، آیا سجده بر چیزی که بر فروتنی انسان در برابر خالقش می افزاید، شرک و کفر است؟ و سجده بر چیزی که خضوع در برابر حضرت باری

ص: 23

1- ر. ک شرائع الإسلام، محقق حلی، ج 1، مبحث مستحبات سجده

تعالی را از بین می برد، وسیله «تقرب» به اوست؟ چنین پنداری ناحق و نادرست است.

سامی: نوشته هایی بر مهر نماز شما حک شده است؛ این نوشته ها چیست؟

علی: تمام مهر ها نوشته ندارند. مهر هایی وجود دارد که حتی یک حرف بر آن ها حک نشده است، و البته بر پاره ای از مهرها نوشته هایی وجود دارد که نشان می دهد آن مهر از خاک کربلا (1) تهیه شده است؛ از نظر شما این

ص: 24

1- در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «فرزندم [امام حسین علیه السلام] در سرزمینی به نام کربلا دفن می شود. این بخش از زمین، «قبة الأسلام» (سپهر اسلام) است که خدا مؤمنان همراه نوح را در آن از توفان نجات داد». امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «غاضریه (نام دیگر کربلا) جایی است که موسی بن عمران علیه السلام با خدا سخن گفت و نوح (با خدا) مناجات کرد و این سرزمین گرامی ترین سرزمین ها نزد خدا است. و اگر چنین نبود خدای متعال (قبور) اولیا و فرزندان پیامبر خویش را در آن قرار نمی داد (دویست پیامبر و دویست جانشین پیامبر در کربلا به دیدار معبود شتافتند). پس قبر های ما را در «غاضریه» زیارت کنید. خداوند بیست و چهار هزار سال پیش از آفریدن کعبه و حرم امن قرار دادن آن، کربلا- را حرمی امن و مبارک قرار داد. زمین کربلا- و آب فرات نخستین زمین و آبی است که خدا مقدس و مبارک گردانده است». (ر.ک کامل الزیارات ابن قولویه جعفر بن محمد قمی (م 368 ق.). ص 444، باب 88 فضیلت کربلا). نیز «علاء بن ابی عاله می گوید: «رأس الجالوت از پدرش نقل می کند که گفت: هر گاه به کربلا می رسیدم، استرم را می تاختم و شتابان از کربلا خارج می شدم. گفتم: چرا؟ گفت: در گفت و گوهای خویش می گفتیم: پیامبر زاده ای در این سرزمین کشته خواهد شد و من از بیم این که همان کشته باشم به شتاب از آن می گذشتم. زمانی که حسین علیه السلام کشته شد، گفتیم: این همان واقعه ای است که از آن سخن می گفتیم. پدرم گفت: از آن پس هر گاه از کربلا می گذشتم آرام حرکت می کردم. (ر.ک: تاریخ طبری، ج 5، ص 393، حوادث سال 60 ق. و الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 90، حوادث سال 61 ق.).

کار شرک است؟ یا این که این نوشته، سبب عدم جواز سجده بر آن می شود؟ نه هرگز چنین نیست.

سامی: مهری که از خاک کربلا تهیه شده است چه ویژگی دارد که اکثر شیعیان مقیدند تا بر آن سجده کنند؟

علی: در این باره حدیثی آمده است که می فرماید:

(السُّجُودُ عَلَى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرِقُ الْحِجَابَ السُّبُعِيَّ)؛ سجده بر تربت حسین علیه السلام هفت حجاب (آسمان) را می شکافد». (1)

معنای این حدیث چنین است که سجده بر چنین مهری موجب قبولی نماز و بالا رفتن آن بسوی خداوند متعال می شود. و البته این امر و خصوصیت، به دلیل برتری خاک کربلا بر دیگر خاک هاست.

ص: 25

1- در مصباح المتهجد، ص 734 آمده است: معاویه بن عمار روایت کرده است: امام صادق علیه السلام پارچه ای از دیبای زرد داشت که مقداری تربت امام حسین علیه السلام در آن نگاه می داشت و چون هنگام نماز فرا می رسید تربت را در سجاده خود قرار می داد و بر آن سجده می کرد و می فرمود: (السُّجُودُ عَلَى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرِقُ الْحِجَابَ السُّبُعِيَّ)

سامی: آیا سجده بر تربت حسین علیه السلام نماز های باطل را نیز مقبول درگاه خدا می کند؟

علی: از نظر شیعه، نماز هایی که شرایط صحت و درستی را نداشته باشد، باطل است و پذیرفته شده نیست، اما نمازی که تمام شرایط صحت را داشته باشد مقبول خداست و گاهی نیز مقبول نبوده و پاداشی ندارد، ولی اگر نماز صحیح بر تربت امام حسین علیه السلام خوانده شود، پذیرفته شده و پاداش [مضاعف] دارد بنابر این پذیرفته شدن نماز، یک مطلب است و صحیح بودن آن مطلب دیگری است.

سامی: آیا سرزمین کربلا از دیگر سرزمین ها و حتی مکه و مدینه با شرافت تر و برتر است تا سجده بر خاک آن برتر و با فضیلت تر باشد؟

علی: از نظر تو چه مانعی دارد؟

سامی: آیا سرزمین مکه که از زمان نزول آدم علیه السلام «حرم» بوده و زمین صلی الله مدینه که پیکر پاک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در خود دارد از نظر منزلت و مقام از کربلا کم تر و پایین تر هستند؟ و آیا حسین علیه السلام بن علی علیهما السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برتر است؟ این مطلب، عجیب و غریب است!

علی: نه چنین نیست. عظمت و منزلت حسین علیه السلام، پرتویی از عظمت رسول خدا و شرافت او از شرافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و از آن رو امام حسین علیه السلام به چنین شرافت و عظمتی نایل آمد که در راه دین جدش گام

ص: 26

نهاد و در این راه به شهادت رسید. آری، منزلت امام حسین علیه السلام تنها بخشی از منزلت رسول خداست، اما از آن جا که او و خاندان و یارانش در راه زنده نگاه داشتن اسلام، محکم کردن مبانی و اساس آن و نیز صیانت و حفاظت آن از دست اندازی های شهوت پرستان، جان خود را فدا کردند، حضرتش مورد عنایت الهی قرار گرفت و به سه موهبت الهی نایل آمد:

1- استجاب دعا تحت قبة (حرم) او؛

2- امامان از نسل او بودند؛

3- شفا [ی تمام درد ها] در تربت او قرار داده شده است. (1)

آری، از آن رو خداوند تربت امام حسین علیه السلام را عظمت و منزلت والا بخشید که در راه دین مقدس اسلام به بدترین وجه کشته شد، زن و دختران و فرزندانش به اسارت برده شدند و یارانش در میدان جنگ به شهادت رسیدند و به یک سخن در راه دفاع از کیان اسلام و حفظ آن هر سختی را بر خود هموار کرد. حال با چنین فداکاری، در این برتری یافتن مانعی می بینی؟ یا این که برتر شمردن خاک و مهر کربلا بر دیگر سرزمین ها از جمله مدینه، به این معناست که امام حسین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالاتر و برتر است؟ قضیه کاملاً عکس این تصور است گرامی داشتن تربت امام

ص: 27

1- کامل الزیارات، ص 274

حسین علیه السلام به معنای گرامی داشت امام حسین علیه السلام است و گرامی داشت آن حضرت به معنای بزرگ شمردن خدا و پیامبر اوست.

سامی: این گفته تو کاملاً درست است. پیش از این می پنداشتم که شما امام حسین علیه السلام را حتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برتر می دانید، اما اکنون پی به حقیقت بردم و از توبه خاطر این که مرا از این اطلاعات مفید بهره مند کردی متشکرم. از این پس و برای همیشه خاک کربلای مقدس را برای سجده همراه خواهم داشت و سجده بر فرش و مواد معدنی را ترک خواهم کرد.

علی: بر آن بودم تا تو را از اتهامات بی پایه و دروغینی که دشمنان بر ما بسته اند آگاه کنم؛ دشمنانی که خود را مسلمان خوانده، اما در حقیقت دشمن تمام مسلمانان هستند؛ باشد که از این پس هر چه را علیه شیعه و اندیشه و اعتقادات آنان می شنوی نپذیری و همواره در پی یافتن حقیقت باشی. این تنها خواسته من از توست.

ص: 28

فؤاد: جعفر، اجازه می دهید درباره موضوعی که مورد اختلاف بین شیعیان و اهل سنت است از تو بپرسم؟ (1)

ص: 29

1- عالمان اهل سنت شیعه را این گونه تعریف کرده اند: «شیعیان کسانی هستند که تنها از علی - که خداوند از او خوشنود باد - پیروی کرده و آشکارا و یا پنهانی، دوستی او را در دل دارند و امامت و خلافت او را بر اساس «نص» و «وصیت» دانسته آن را پذیرفته اند. آنان معتقدند که امامت در فرزندان او منحصر است و اگر از دست آنان خارج شود، بی تردید در اثر ستمی است که از دیگری بر آنان روا داشته شده و یابه جهت تقیه آن امام است» (ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 146 - 147 فصل 6). «اشیاع» صیغه جمع شیعه می باشد. «شیعه» به دوستان و یاران یک فرد یا گروهی گفته می شود، اما در صدر اسلام این واژه درباره دوستان علی و خاندانش علیهم السلام به کار گرفته شد. شیعه در برابر «عامه» است که «خاصه» نیز خوانده می شوند. خاصه به معنای خویشان نزدیک نیز می باشد که از باب «تغلیب» محبان و یاران علی علیه السلام شیعه خوانده شدند. واژه شیعه، نامی قدیمی است. مرحوم «شیخ محمد حسین کاشف الغطاء» می گوید: «بذر تشیع هم زمان و همراه بذر اسلام و به یک سان افشانه شد. شاهد این مدعا روایاتی است که از طریق عالمان و پیشوایان اهل سنت و به طریق موثق و محکم آنان نقل شده است که هیچ گونه شائبه دروغ در آن ها راه ندارد، از آن جمله تفسیری است که «سیوطی» در ذیل آیه (أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْأَبْرِيَّةِ) ؛ و آنان همانا بهترین خلق هستند» (بینة (98) آیه 7) آورده است. او می گوید: «ابن عساکر» از «جابر بن عبد الله» نقل می کند که گفت: نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی علیه السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به آن که جان من در دست اوست این [مرد] و شیعیان او در روز قیامت از رستگارانند». پس از این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه یاد شده نازل شد. (ر.ک: الدر المنثور فی تفسیر کتاب الله بالمأثور). «ابن هشام» آورده است که: «امت عرب از روز سقیفه به دو دسته سنی و شیعی تقسیم شده... «محمد ابو زهره» در این باره می گوید: «شیعه قدیمی ترین مذهب سیاسی - اسلامی را تشکیل می دهند که در آخرین روز های [حکومت] عثمان پدیدار شدند و در روزگار خلافت علی رشد یافتند، چرا که هر چه علی علیه السلام با مردم تماس بیشتری می یافت، بر شگفتی مردم از مواهب دین داری و دانش او افزوده می شد» (ر.ک: تاریخ المذاهب الاسلامیه). «ابن ابی الحدید» نیز در شرح خود بر نهج البلاغه آورده است یک فرد شیعی در دوران حکومت معاویه ترجیح می داد که «کتابی» (یهودی، مسیحی و...) خوانده شود، ولی از او به عنوان «شیعی» نام نبرند. نشانه و مشخصه تشیع چنگ انداختن و پای بندی به فضایل اهل بیت علیهم السلام، پیروی از دانش آنان، دوری جستن از بدعت گذاران و پای بندی به صاحبان طینت پاک و کسانی است که خود را به بهترین اخلاق ها آراسته اند رک شیخ محمد خلیل الزین، تاریخ الفرق الاسلامیه، ص 109_108). «سنت» با تشدید «نون» به معنای روش و طریقت است، اما نزد فرقه شناسان معنایی دیگر داشته، از زبان فقیهان و حدیث بر «فعل»، «قول»، «عمل» یا «نهی» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاق می شود. در روزگاران متأخر (پس از صدر اسلام) سنت در برابر شیعه قرار داده شده گفته می شود: اهل سنت و جماعت، در برابر خاصان، در عرف و مکتب «ابن تیمیه» پیشوای «حنبلی ها»، سنت، یعنی دوستی عثمان و علی و مقدم داشتن ابو بکر و عمر بر آن دو می باشد. با متعدد شدن مذهب ها و فرقه های اسلامی برخی بر آن عقیده قرار گرفتند که واژه «سنی» در مورد کسانی به کار می رفت که نسبت به «شیخین» (ابو بکر و عمر) محبت می ورزیدند و از آن دو پیروی می کردند و [نیز] گفته می شد: سنت دو عمر (ابو بکر و عمر) (ر.ک: تاریخ الفرق الاسلامیه ص 44-45).

جعفر: پیرس. دوست دارم که فرد، بیدار و فرهیخته باشد و از سر تحقیق و یقین مطالب را دریابد و قبول کند و نا دانسته و بدون آگاهی به دنبال هر هیاهوی حاکم بر جامعه روان نباشد.

فؤاد: اگر گفته ما اهل سنت مبتنی بر حقیقت باشد، آن را می پذیری؟

جعفر: من در شمار کسانی هستم که به مجرد شناختن حقیقت بی هیچ تردیدی بدان تن می دهند و از آن رو، تن به تشیع داده و این مذهب را پذیرفتم که حقیقت را در آن یافتیم. تو خود نیز می دانی که پدر، مادر، برادران و خویشان من همگی سنی مذهب هستند. بنابر این اگر گفته تو را توأم با درستی بدانم نخستین مؤمن به آن خواهم بود.

فؤاد: شما شیعیان بر روی مدفن پیامبران، امامان، صالحان و عالمان گنبد و بارگاه فراهم می آورید و در کنار این مدفن ها نماز می گذارید که این کار شما به طور قطع شرک است و همان سان که مشرکان بت می پرستند، شما نیز مدفن اولیاء را می پرستید.

جعفر: باید از تعصب دوری جست، واقع گرا باشیم و به جای گوش

سپردن به گفته های این و آن، حقیقت روشن و بدون ابهام را از کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیره گذشتگان صالح مد نظر قرار دهیم.

فؤاد: درست است، من نیز بر همین عقیده هستم و دوست دارم تا با دانش و فهم و نه تقلید کور کورانه به حقیقت افکار و گفته ها پی ببرم.

جعفر: بیان دو مطلب را ضروری می دانم:

نخست: تنها ما شیعیان نیستیم که بر قبور بزرگان، بنایی بر پا می کنیم،

بلکه تمام مسلمانان بر مرقد پیامبران، پیشوایان و بزرگان خود ایجاد بنا

می کنند، که به عنوان مثال مواردی را نام می برم:

- قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قبر دو خلیفه است که هم چنان دارای بنایی سترگ و گنبدی عظیم هستند؛

- قبر عده ای از پیامبران، از جمله قبر حضرت ابراهیم علیه السلام که در شهر «الخلیل» اردن قرار دارد، دارای ضریح، گنبد و ساختمانی سترگ هستند؛

- قبر حضرت موسی علیه السلام است که در اردن و بین شهر های «بیت المقدس» و «عمان» قرار گرفته و بنایی بزرگ دارد؛

- قبر «ابو حنیفه» در بغداد از دیگر جاهایی است که هم چنان آباد است و بنایی سترگ و گنبد دارد؛

- قبر «ابو هریره» در مصر می باشد که زیارت گاه بوده و از ساختمان و گنبدی در خور بر خوردار است؛

ص: 32

- وقبر «عبد القادر گیلانی» در بغداد است که صحن و ضریح و گنبد دارد.

در جای جای کشور های اسلامی، قبور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمان و نیز مدفن پیشوایان و بزرگان مذاهب اسلامی با بنا ها و گنبد هایی در خور، وجود دارد و از موقوفاتی بر خوردارند و در آمد موقوفه های یاد شده، هزینه تعمیر و نگهداری این قبر ها می شود؛ مسلمانان با هر مذهبی نیز از آغاز به این امور علاقه داشتند و تعمیر این اماکن را می ستودند و مردم را بدان تشویق کرده، حتی یک بار نیز مردم را از چنین کاری باز نداشته اند. بنابر این تنها ما به ساختن بارگاه، بر روی مرقد های بزرگان مان، نپرداخته ایم، بلکه دیگر مسلمانان نیز با ما همراه شده، قبور پیشوایان خود را ساخته و باز سازی نموده، به زیارت آن ها می روند.

دوم: ما شیعیان و نیز دیگر مسلمانان هنگامی که در حرم و کنار قبر یکی از اولیای خدا نماز می گذاریم، در واقع برای خدا نماز می خوانیم و نه برای اولیای خدا، چرا که [در هر جای این اماکن] برای نماز رو به قبله می ایستیم و اگر نماز را برای این اماکن و خفتگان در آن می خواندیم، لزوماً باید در حال نماز رو به قبر می ایستادیم.

فؤاد: پس چرا پشت این قبر ها نماز می خوانید و آن ها را قبله خود قرار می دهید؟

ص: 33

جعفر: زمانی که پشت این قبور نماز می خوانیم تنها و تنها قبله را در نظر می گیریم و این قبرها به طور طبیعی و غیر ارادی پیش روی ما قرار می گیرند و هرگز قصد روی کردن به آن ها را نداریم و اگر بخواهم روشن تر بگویم، باید بگویم که چنین حالتی را می توان به نماز گزار تشبیه کرد که رو به قبله ایستاده است، اما ساختمانی بلند در سمت قبله و پیش روی او قرار دارد. حال نماز گزار در این مکان به این معناست که فرد نماز گزار ساختمان یاد شده را می پرستد؟

از این فرا تر این که تمام عالمان اسلامی می گویند: « نماز گزاردن به سمت قبله [حتی] در معابد مشرکان نیز جایز است، اگر چه رو به روی فرد نماز گزار بتی قرار داشته باشد که به جای خدا پرستیده می شود، زیرا توجه نماز گزار به خداست و نه به بت. در چنین حالتی آیا نماز گزار، بت پیش روی خود را می پرستد؟

فؤاد: اگر - آن گونه که شما می گوئید - ساختن بنا بر قبرها شرک نیست، چرا بر اساس فتوای عالمان حجاز، ضریح و بارگاه ساخته شده بر قبور امامان شما و اولیاء خدا را به بهانه این که شرک و عبادت غیر خداست ویران کردند؟

جعفر: تمام عالمان حجاز به این امر فتوا نداده اند، بلکه برخی از آنان، آن هم فقط در همان زمان به چنین کاری فتوا دادند. یکی از پیر مرد های

مدینه برای من نقل کرد: «زمانی که فرمان ویران کردن حرم و بارگاه قبور [أئمه بقیع] صادر شد، برخی از عالمان حجاز با این استدلال که بناء قبور شرک نیست، بلکه از نظر شریعت اسلامی پسندیده و مستحب استف چرا که خداوند می فرماید:

(وَمَنْ يُعْظِمِ شَعِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)؛

«و هر کس که شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت آن [حاکمی] از پاکی دل هاست».⁽¹⁾

ادعای مدعیان شرک بودن ساختن قبور را باطل خواندند. این عکس العمل، سبب شد تا این عالمان، طرد شده، برخی از آنان مناصب [اجتماعی و اداری] خود را از دست بدهند. بنابر این فقط شماری از عالمان حجاز به شرک بودن این کار فتوا داده اند.

فؤاد: خود نیز در این اندیشه بوده ام که اگر ضریح و گنبد [نماد] شرک و حرام است، چرا مسلمانان از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا به امروز به آن پی نبرده اند و از ساختن آن و حضور در آن ها جلوگیری نکرده اند؟ و در طول سیزده قرن نفهمیدند که این اعمال حرام است؟

جعفر: شایان توجه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ساختن بنا و ضریح را امضا کرده و از این کار منع نفرموده اند.

ص: 35

«حجر اسماعیل» که محل دفن حضرت «اسماعیل» و مادرش «هاجر» است، بهترین گواه بر این ادعا است. مدفن پیامبرانی چون: ابراهیم و موسی علیه السلام از دیگر موارد بارزی است که در زمان پیامبر اسلام تا به امروز از حرم و بارگاه بر خوردار بوده، اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای او ایرادی متوجه آن نکرده و مردم را از زیارت آن ها منع نکرده اند. چنان چه - به حسب ادعای برخی - این کار حرام و شرک می بود، بی تردید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمان می داد تا آن ها را ویران کنند و از زیارت آن اماکن نهی می فرمود، اما از آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اکرم چنین کاری نکرده اند، در می یابیم که بنای حرم بر قبر امامان و صالحان و نیز زیارت آن ها و نماز گزاردن در آن اماکن جایز است.

از دیگر سو، پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود، در حجره خویش دفن و درب آن بسته شد. بدین ترتیب قبر او درون حجره ای (اتاقی) دارای چهار دیوار و سقف قرار گرفت. بنابر این اگر یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرمت و عدم جواز چنین کاری را از آن حضرت شنیده بود، بی تردید [آن را اعلان می کرد و] حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در آن حجره دفن نمی کردند، یا در صورت دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن جا واجب بود آن حجره ویران شود تا بنایی قبر را در میان نگیرد. از آن جا که صحابه و دیگر نزدیکان آن حضرت چنین کاری نکرده و آن را حرام می دانستند، در می یابیم که ایجاد بنا، بر قبرها نه تنها شرک نبوده که حرام هم نیست.

فؤاد: از این که مرا با حقیقت مطلب آشنا کردی و سبب شدی تا دریابم که ساختن عمارت بر روی قبر حرام نبوده و مایه شرک نیست و تمام مطالبی که در این زمینه بیان شده سند شرعی ندارد، متشکرم.

جعفر: من نیز از این که با شناختن حقیقت بدان تن دادی و با یافتن راه هدایت در آن گام نهادی و از رهنمود های عقل و منطق صحیح پیروی می کنی از تو متشکرم. از این رو می خواهم بینش تو را در دریافت حق و شناخت دین بیفزایم؛ لذا اگر فرصت دارید، بیشتر با شما صحبت کنم.

فؤاد: شیفته گفتار حق هستم و با تمام وجود آماده ام تا به گفته های تو گوش دهم، هر چه می خواهی بگو.

جعفر: در گفت و گوی ما ثابت شد که ساختن قبر اولیای الهی جایز است و هیچ حرمتی ندارد؟

فؤاد: آری، و من نیز در این باب با تو همراه و هم عقیده هستم.

جعفر: اینک می خواهم بگویم که ساختن قبر اولیای خدا و نیز نصب ضریح بر آن ها و... تماماً عملی مستحب است و کسی که بدین کار ها پردازد از پاداش الهی بهره مند خواهد شد.

فؤاد: چگونه؟

جعفر: خداوند متعال می فرماید:

ص: 37

(وَ مَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) ؛

«و هر کس که شعایر خدا را بزرگ دارد، در حقیقت آن [حاکمی] از پاکی دل هاست». (1)

بنابر این هر چه در شمار «شعایر الهی» باشد گرامی داشتن آن از نظر اسلام مستحب است.

فؤاد: درست، اما چگونه ساختن قبر اولیای الهی در شمار «شعایر الهی» می باشد؟

جعفر: «شعایر» به چیزهایی گفته می شود که «دین» را در نظر جهانیان بزرگی و عظمت بخشد و نصیبی [دلیلی] بر حرمت آن وجود نداشته باشد.

فؤاد: آیا این بناها و گنبد ها دین را بزرگی می بخشند؟

جعفر: آری.

فؤاد: چگونه؟

جعفر: تردیدی نیست که ساختن قبر بزرگان اسلام و ایجاد بنا، بر آن ها و نیز جلوگیری از فرسودن و ویران شدن قبر آن ها، بزرگ داشتن آنان است. به عنوان مثال، اگر فردی نهالی را کنار قبری بکارد، این به معنای بزرگ شمردن آن مرده و احترام نهادن به او نیست؟

ص: 38

فؤاد: همین طور است.

جعفر: حال اگر ساختمانی با شکوه و قُبّه ای بر آن قبر ایجاد شود، بی تردید این کار بزرگ داشتن صاحب آن قبر می باشد. پس بزرگ شمردن بزرگان دین، امامان و اولیاء بزرگ شمردن اسلام و ارج نهادن به دین است، که این بزرگان به آن دعوت می کرده اند و راهنمای مردم به سوی آن بوده اند. به نظر شما اگر کسی رئیس حزب یا صاحب مکتب و آیینی را محترم و بزرگ شمارد، جز این است که به آن حزب و آیین احترام نهاده است؟

فؤاد: همین طور است که می گویی.

جعفر: بنابر این، ساختمان قبور اولیای خدا حرمت نهادن به آنان و بزرگ داشتن خدا و مایه عزت و سرفرازی اسلام است؛ و به یک سخن هر چیزی که به وسیله آن خداوند به بزرگی یاد شود و مایه سر بلندی اسلام باشد از شعایی است که خداوند بدان فرامی خواند، آن جا که می فرماید: «و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت آن [حاکمی] از پاکی دل هاست».

فؤاد: در این صورت ویران کردن قبر اولیاء، پیامبران و امامان، بی حرمتی به دین و کاستن از منزلت اسلام است؛ زیرا این کار بی حرمتی به

بزرگان ماست؛ و بی حرمتی به آنان توهین به ساحت دین است و کاستن از منزلت آنان در واقع کاستن از منزلت و مقام اسلام است.

جعفر: به همین دلیل ها بود که مذهب اهل بیت علیهم السلام را برگزیدم و شیعه شدم و نام خود را از «ولید» به «جعفر» تغییر دادم. زمانی که از آرای دیگران پیروی می کردم خود را بر حق می دیدم، اما هنگامی که جوای «حق» حقیقی شدم و در صدد یافتن آن بر آمدم بدان رسیدم.

در صورتی که انسان تعصبات مذهبی را کنار گذارد و با روی گشاده آماده پذیرش حق باشد و در صدد یافتن آن بر آید قطعاً بدان دست خواهد یافت.

فؤاد: از این پس با دیده ای حقیقت جو به دنبال یافتن حق خواهیم بود و آن را هر جا و نزد هر کس که بیابم، از آن پیروی خواهیم کرد. از این که مرا آگاه کردی برای همیشه از تو متشکرم. حال اجازه رفتن می خواهم، چرا که با شخصی وعده دیدار دارم.

جعفر: بفرمایید. در پناه خدا.

فؤاد: خدا حافظ.

جعفر: به سلامت.

ص: 40

تزیین حرم های اولیاء

صابر: سلام علیکم.

باقر: علیکم السلام ورحمة الله.

صابر: رسیدن به خیر، خوش آمدید.

باقر: پسر عمویی در این جا دارم برای دیدار او آمده ام.

صابر: ما را سر فراز کرده افتخار بده، امروز را در خدمت شما باشیم.

باقر: کار های زیادی دارم که فقط به منظور «صله رحم» و تجدید دیدار با بستگان، آن ها را رها کرده و آمده ام، از تو می خواهم مرا معذور بداری.

صابر: ممکن نیست. دو دوست پس از ده سال هم دیگر را ببینند، اما از هم صحبتی یک ساعته محروم شوند؟ وانگهی بر گردن تو حق برادری دینی دارم. از دیگر سو، میان من و یکی از برادران مؤمن خود در مورد «شیعه» و «سنی» بحثی در گرفته است و از آن جا که به [سلامت و پاکی] تو اعتماد دارم، می خواهم در این باره با تو گفت و گو کنم تا بدین وسیله امر

ص: 41

برای من روشن شود، از این رو نباید دعوت مرا نادیده بگیری.

باقر: باشد، می آیم.

آن گاه هر دو روانه خانه صابر شدند. پس از گفت و گو هایی که میان دو دوست تازه به هم رسیده رد و بدل شد، باقر از صابر پرسید:

گفت و گوی میان شما و آن برادر شیعه در چه موردی بود؟

صابر: درباره تزیین و آراستن قبور پیامبران، امامان، عالمان، مؤمنان، صالحان و... به نقره، طلا و دیگر آرایه ها بود.

باقر: چه اشکالی در این کار وجود دارد؟

صابر: آیا این کار حرام نیست؟

باقر: چرا باید حرام باشد؟

صابر: آیا مرده از این آرایه ها سود می برد؟

باقر: نه.

صابر: بنابراین این چنین کاری اسراف و تبذیر است و خداوند در این باب می فرماید:

(... وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ...)؛ «و ولخرجی و اسراف مکن. چرا که اسراف کاران برادران شیطان ها هستند» (1).

ص: 42

باقر: درباره زیور کعبه و نیز طلا و نقره هایی که بر آن آویخته شده و در آن قرار دارد چه می گویی؟

صابر: چیزی ندارم بگویم. نمی دانم.

باقر: از دوران جاهلی تا به امروز زیور آلات و طلای فراوانی از همه جا به کعبه تقدیم می شده و می شود. «ابن خلدون» (1) در «مقدمه» (2) خود آورده است: «امت ها از روزگار جاهلی کعبه را بزرگ می شمردند و شاهانی چون کسری اموال فراوانی برای کعبه می فرستادند. شمشیرها و دو غزال طلائی که عبدالمطلب هنگام حفر چاه زمزم آن ها را یافته بود داستان مشهوری دارد. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد، در چاهی که در حرم بود دو میلیون دینار طلا یافت که اهدایی شاهان به کعبه بود و وزن آن ها

ص: 43

1- ابن خلدون، عبد الرحمن بن خلدون، حضر می به سال 732 ق. در تونس زاده شد. اصل وی از «اشبیلیه» (سیویل) اندلس (اسپانیای فعلی) می باشد. «ابن الخطیب» در کتاب خود به نام «الاحاطة في اخبار غرناطة» او را چنین شناسانده است: «وی (ابن خلدون) از سرزمین مغرب است. «بُرْدَة» را چنان بدیع و زیبا شرح کرده است که نشانه سرشاری حافظه و تنوع ادراک اوست. بسیاری از کتاب های «ابن رشد» را خلاصه کرد و برای «سلطان ابو سالم» تعلی علیه السلام مقلد بر کتاب عقلیات (فلسفه و...) نوشت. در سال 808 ق. در مصر در گذشت. از معروف ترین آثار او کتاب پر آوازه «تاریخ ابن خلدون» است. (ر.ک: تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 353، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان).

2- این کتاب، جلد اول تاریخ اوست و شش فصل گوناگون دارد که فصل اول آن به تأثیر محیط بر رفتار، بیابان نشینی، پیروزی ها، داد و ستد ها صنعت دانش ها و... اسباب آن ها می پردازد.

به دویست «قنطار» (هر قنطار صد رطل) می رسید. علی علیه السلام بن ابی طالب علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: ای رسول خدا خوب است که از این ثروت برای جنگ [با مشرکان] استفاده کنید» ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنان نکرد.

ابو بکر نیز آن ها را مورد تعرض قرار نداد.

[ابن خلدون چنین ادامه می دهد: «ابو وائل از «شیبیه بن عثمان» نقل کرده که گفت: نزد عمر بودم، عمر گفت بر آنم که تمام طلا و نقره [موجود در کعبه] را میان مسلمانان تقسیم کنم.

گفتم: می خواهی چکار کنی؟ [حق این کار را نداری].

گفت: چرا؟

گفتم: پیامبر و ابو بکر (که قبل از تو حاکم مسلمین بودند) این کار را نکردند.

عمر گفت: پس باید از آنان پیروی کرده». (1)

حال ای صابر، از تو می پرسم، آیا کعبه از آن همه طلا و نقره استفاده می کرد؟ یا این که خدای متعال که از این پیرایه ها منزّه است - از آن سود می برد؟

صابر: نه، هرگز.

ص: 44

1- تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 353، کتاب اول فصل ششم باب چهارم، «المساجد و البيوت العظيمة في العالم»

باقر: در عین حال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست به این ثروت هنگفت نزد و حتی اندکی از آن استفاده نکرد و این در حالی بود که در آن روز، اسلام نیازمند چنین ثروتی بود تا دامنه اش در سراسر گیتی گسترانده شود.

شاید سؤال شود چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبد الله با همه نیازی که برای تحقق اهداف الهی خویش بدان ها داشت، دیناری یا در همی از آن ثروت استفاده نکرد؟

پاسخ روشن است؛ وجود این ثروت سترگ در کعبه، بر شکوه و عظمت آن نزد مردم می افزود. البته نباید فراموش کرد که خانه کعبه عظمتی فرا تر از تصور و اندیشه ما نزد خدا دارد و این ثروت ها بر شکوه خود کعبه نمی افزاید و نداشتن ثروت، از عظمت آن نمی کاهد. لذا گنبد های طلا، درب های طلا و نقره و آرایه هایی که در مراقد اولیای الهی مانند: حرم امیر المؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام رضا - که درود خدا بر آنان باد - قرار دارد از همین قبیل است. البته منزلت و مقام اینان نیز با وجود این آرایه ها فزونی نمی یابد و در صورت عدم آن ها نیز کاهش نمی پذیرد. مثلاً قبر امام حسن علیه السلام و هر چند در معرض تابش آفتاب قرار داشته و فاقد صحن و حرم و گنبد است اما حضرتش از امام حسین علیه السلام که دارای بارگاه با شکوه و آکنده از طلای ناب و دیگر آرایه هاست، برتر می باشد.

با تمام این احوال، با اهدای سنگ های گران بها به عتبات این بزرگان و طلا کاری گنبد و حرم آنان، مقام آنان را گرامی داشته، منزلت ایشان را

ارج می نهیم.

صابر: آیا این چیزها اولیای خدا را در نظر مردم بزرگ می گرداند؟

باقر: آری. مطلبی را برای شما بگویم که موضوع روشن تر شود؛ اگر به گورستان یهودیان بروی خواهی دید که قبر عالمان آن ها ویرانه است و اتاق یا سقفی که زیارت کنندگان بدان پناه ببرند ندارند، اما اگر به گورستان مسیحیان بروی وضع به صورتی دیگر است. قبر عالمان آنان آباد دارای بنا و به طلا و نقره و دیگر جواهرات آراسته شده است. با این که مسلمان هستی و هر دورا بر باطل می دانی، آیا با مقایسه میان دو گورستان، گورستان یهود به چشم تو بزرگ می آید یا گورستان مسیحیان؟

صابر: طبیعی است که با دیدن چنین صحنه هایی، تصویری با شکوه از عالمان مسیحی و تصویری حقیر و ناچیز از عالمان یهودی در ذهن خواهی داشت.

باقر: بنابر این بنا و ضریح و گنبد هایی که شیعیان و سنیان بر فراز قبور امامان و پیامبران می سازند و نیز آراستن این قبرها به انواع آرایه ها، به انگیزه بزرگ شمردن آنان و ارج نهادن به منزلت ایشان است.

صابر: آن چه می گویی کاملاً درست است، اما این انگیزه می تواند اسراف بودن این کارها را از بین ببرد؟

باقر: آری نه تنها اسراف نیست، بلکه با ثابت شدن این که این کارها

ص: 46

موجب تعظیم و ارج نهادن به اولیای خداست، بی تردید بزرگ شمردن اسلام نیز می باشد؛ چرا که هر عملی که مایه بزرگ خواندن و ارجمندی اسلام باشد، از شعایر الهی است و خدا این ارج گذاردن را چنین توصیف فرموده است:

(ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) ؛ «و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد، در حقیقت، آن حاکی از پاکی دل هاست».

(1)

بر همین اساس، آراستن مرقد و مزار اولیای خدا از جمله شعایر الهی است که اقدام کننده به آن را از پاداش بی دریغ الهی بهره مند می کند.

صابر: از این که وقت تو را گرفتم از تو عذر می خواهم، اما از روی خیر خواهی مرا از تاریکی نادانی رهانیده، به روشنایی دانش هدایت کردی؛ پیش از این درباره تزینات بقاع متبرک و عتبات، زیاد می اندیشیدم، ولی نمی توانستم درست بودن این کارها را به خود بقبولانم و سرانجام با گفته هایت مرا روشن کردی و سبب شدی که گم شده ام را پیدا کنم.

باقر: پس تمام شک های تو درباره آراستن و زینت کردن این اماکن مقدس بر طرف شد؟

ص: 47

صابر: آری. درباره مستحب بودن این اعمال و این که قرآن کریم بدان فرا خوانده دیگر هیچ تردیدی ندارم.

باقر: به هر حال من آمادگی دارم تا در هر موردی در این زمینه به گفت و گو و رفع سوء تفاهم بپردازیم، باشد که هر دو از آن استفاده کرده، با درک صحیح به حقیقت امور پی ببریم.

صابر: بسیار متشکرم و از خداوند توفیق تو را خواهانم.

ص: 48

مالک: صادق، چه اصراری بر بوسیدن ضریح پیامبر و امامان دارید؟

صادق: در این کار اشکالی می بینی؟

مالک: می گویند این کار در شمار اعمال شرک آمیز قرار دارد.

مالک: این گفته مسلمانان است.

صادق: عجباً! بینم چه کسانی ضریح را می بوسند؟

مالک: می گویند شیعیان این کار را می کنند؟

صادق: آیا برای انجام مراسم حج به مکه رفته ای؟

صادق: آیا قبر رسول خدا را در مدینه زیارت کرده ای؟

مالک: آری و بر این توفیق، خدا را شاکرم.

صادق: حتماً دیده ای که هزاران مسلمان اهل سنت، در تکاپو هستند تا ضریح رسول خدا را ببوسند، اما افرادی در هیئت «امر به معروف»

آنان را می زنند و از این کار باز می دارند؟

مالک: همین طور است.

صادق: بنا بر این، ما شیعیان تنها کسانی نیستیم که ضریح پیامبران خدا را می بوسیم بلکه تمام مسلمانان این کار را می کنند.

مالک: در این صورت چرا برخی بوسیدن ضریح را حرام دانسته آن را شرک به خدا می دانند؟

صادق: کسانی که بوسیدن ضریح را حرام و شرک به خدا می دانند، جمعیت بسیار کوچکی از مسلمانان هستند که تنها خود را مسلمان واقعی و افکار خود را بر حق دانسته، دیگر مسلمانان را کافر، مشرک و پرستنده غیر خدا می دانند و از همین روست که تمام طوایف اسلامی را کافر می خوانند. حتماً دیده ای که افراد «هیئت امر به معروف» در حجاز، مسلمانانی را که در صدد بوسیدن ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند را زده، آنان را با واژه هایی توهین آمیز، چون ای کافر! ای مشرک! ای زندیق! ای خوک! ای سگ و دیگر دشنام ها و نسبت های ناروا [که حد شرعی بر آنان واجب می کند] مورد خطاب قرار می دهند. از نظر آنان فرق نمی کند که مخاطب شیعه باشد یا سنی حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، شیعه زیدی و یا دیگر طوایف اسلامی (1).

ص: 50

1- ر.ک به متون ملل و نحل و نیز فرقه های اسلامی از جمله: حسن بن موسی نوبختی (از اعلام قرن سوم هجری) فرق الشیعه؛ علی بن احمد، معروف به «ابن حزم ظاهری» (م 456 ق.)، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل؛ عبد الکریم شهرستانی (م 548 ق.) الملل و النحل؛ محمد خلیل الزین تاریخ الفرق الاسلامیه.

مالک: آری. تمام آن چه را که می گویی خود دیده ام. بدتر از آن، خود شاهد بودم که اگر کسی برای بوسیدن ضریح پیامبر پا فشاری می کرد، مأموران (امر به معروف) با عصبایی که در دست داشتند چنان بر سر او ضربه می زدند که گاهی به شکستگی سر و خون ریزی آن می انجامید و گاهی نیز چنان با مشت به سینه زایران ضربه می زدند که موجب ناراحتی و درد شدید برای آنان می شد. من از دیدن این صحنه ها بسیار آزرده شده ام. شگفتا! خدای متعال این تجمع را برای تمام مسلمانان مقرر فرموده است تا مسائل گوناگون زندگی مادی و معنوی خود را در آن به مناقشه بگذارند، اما امروزه به دلیل عملکرد عده ای که خود را «هیئت آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر» نامیده اند، به وسیله ای برای پراکندگی جمع مسلمانان مبدل شده است.

صادق: به گفت و گوی خویش باز گردیم. آیا فرزندت را می بوسی.

مالک: آری.

صادق: با این کار خود به خدا شرک می ورزی؟

مالک: نه، نه، هرگز چنین نیست.

صادق: چگونه است که با این کار مشرک نمی شوی؟

مالک: از سر دوستی و محبت فرزندم را می بوسم و این کار شرک نیست.

صادق: قرآن را نیز می بوسی؟

مالک: آری.

ص: 51

صادق: و با این کار مشرک نمی شوی؟

مالک: نه.

صادق: آیا جلد قرآن را که می بوسی، چیزی جز چرم [یا مقوا] است؟

مالک: خیر، همین طور است.

صادق: بنابر این، تو برای خدا شریک قائل شدی و این شریک چرمی است که از پوست حیوانی فراهم آمده، و خدا از چنین کاری برتر است.

مالک: نه چنین نیست. از آن رو جلد قرآن را می بوسم که در بردارنده کلام خداست و این کار از سر عشق و اشتیاق به قرآن است. حال بگو کجای این کار شرک است؟ وانگهی با بوسیدن قرآن از ثواب الهی بهره مند می شوم؛ چه این بوسیدن قرآن ارج نهادن به آن است که پاداش الهی را به همراه دارد. پس این کار با شرک هیچ ارتباطی ندارد و از آن دور است.

صادق: حال که چنین است، چرا همین مطلب را در مورد بوسیدن ضریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام (1) نمی پذیری؟

شاید بگویی، آنان که ضریح را می بوسند، آهن را با خداوند شریک امامان به ترتیب، علی بن ابی طالب، نوادگان رسول خدا دو سرور جوانان بهشت حسن و حسین فرزندان علی بن ابی طالب و نه فرزند امام حسین - که درود خداوند بر آنان باد- هستند.

ص: 52

1- روایات متواتر مورد قبول غالب فرق اسلامی، امامان را از قریش و دوازده تن می دانند که به ترتیب: علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، حجة بن الحسن، ملقب به «صاحب الزمان» و «مهدی» می باشند.

می گردانند! اگر چنین ادعایی درست باشد، چرا آهن هایی را که همه جا به چشم می خورد نمی بوسند؟ هرگز این گونه نیست؛ آنان ضریح را از آن رو می بوسند که تربت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از امامان علیهم السلام را در میان دارد و چون به این بزرگان دسترسی ندارند، اشتیاق و علاقه خود را با بوسیدن ضریح آن پاکان، نثارشان می کنند. بنابر این نزد خدای متعال پاداش دارند. زیرا بوسیدن ضریح بزرگ شمردن آن بزرگان است که در حقیقت ارج نهادن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام علیه السلام ارج نهادن به اسلام است؛ همان آیینی که این بزرگان دعوت کنندگان به آن بوده اند. لذا هر چه سبب بزرگ داشت و ارجمندی اسلام باشد، از شعایر الهی است و خداوند در این باره فرموده است: «و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد، در حقیقت، آن حاکی از پاکی دل هاست».

مالک: در این صورت، چرا برخی، شما را مشرک می خوانند؟

صادق: در حدیث آمده است:

(إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ)؛ عمل ها بر اساس نیت است [و بر همین مبنا کيفر یا پاداش داده می شود]». (1)

از این رو اگر کسی ضریح را به انگیزه شرک ورزیدن ببوسد، مشرک

ص: 53

1- صحیح بخاری، ج 1، ص 3، حدیث 1، باب 1 کتاب بدء الوحي إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)؛ فخر رازی، التفسیر الكبير، ج 4، ص 5، مسأله 4 تفسیر آیه 112 سوره بقره؛ تهذیب الاحکام، ج 1، ص 83، باب 4، حدیث 67، کتاب الطهاره، اوصاف الوضوء و همان، ج 4، ص 184، باب 44، حدیث 1، نیت الصائم.

است، اما اگر بوسیدن ضریح از سر شوق و محبت و به انگیزه بر پاداشتن شعایر الهی و نیل به ثواب باشد، مستحق ثواب و پاداش الهی است تو می توانی از شیعه و سنی درباره بوسیدن ضریح و انگیزه آنان از این کار بررسی و بی تردید خواهی شنید که از فرط اشتیاق و دوست داشتن و رسیدن به ثواب الهی ضریح را می بوسند و حتی یک پاسخ مغایر آن چه گفته شد نخواهی شنید.

مالک: درست است.

صادق: وانگهی اگر صرف بوسیدن بدون انگیزه شرک ورزیدن، انسان را مشرک می کند بی تردید حتی یک نفر که مشرک نباشد نیز نخواهی یافت، زیرا مسلمانان، ضریح یا قرآن را می بوسند که در هر دو حالت تمام مسلمانان مشرک هستند از تو می پرسم در این صورت کسی مسلمان خواهد بود؟

مالک: بسیار بسیار متشکرم این مسأله را با پدرم به مناقشه خواهم گذارد؛ همو که این تعصبات پوچ را به خورد من می داد. اینک دریافتم که حق با شما شیعیان است و به جهت همین روشن گری و این که مرا با حقایق آشنا کردی منّتی همیشگی بر من خواهی داشت. من نیز از این پس بدون تحقیق درباره صحت و سقم مطلبی تن به هیچ گفته ای نخواهم داد.

ص: 54

توسل به اولیای خدا

او آهی از دل کشیده با خود می گوید: وای از این مشرکان کافر و زندیق... که خود را مسلمان می خوانند... وای... .

محمد: به او می گوید چه کسانی را می گویی؟

کمال: شیعیان را می گویم!

محمد: آنان را دشنام نده و مشرک نخوان که آن ها مسلمان هستند.

کمال: کشتن آنان شایسته تر از کشتن کفار است.

محمد: این جوشش نا بخردانه تو برای چیست؟ و به چه دلیل آنان مشرک هستند؟

کمال: آنان در کنار خداوند، خدایانی دیگر برگزیده اند و چیزی را به جای خدا می پرستند که نمی تواند به آنان سود و زیانی برساند.

محمد: چگونه چنین چیزی ممکن است؟

کمال: آنان به پیامبر، امامان و اولیای خدا متوسل شده، با عبارت هایی

ص: 55

چون: یا رسول الله، یا علی، یا حسین، یا صاحب الزمان و... از آنان می خواهند حاجت شان را بر آورند. شیعیان مدعی اند که آنان اولیای خداوند هستند و می توانند نیاز های ایشان را بر آورده سازند. به نظر تو این کار شرک بی پرده و آشکار و کفر و پرستش جز خدا نیست؟

محمد: اجازه بده مطلبی کوتاه برای تو بگویم.

کمال: بگو.

محمد: من نیز از کسانی بودم که شیعیان را آماج دشنام، تهمت و ناروا گویی قرار می دادند. هر جا که فرصتی دست می داد، و در نبود آنان دشنام خود را نثار شان می کردم. سر انجام در سفر حج با یکی از شیعیان همراه شدم بر اساس بد بینی نسبت به شیعیان، با وی سر نا سازگاری گذارده، کینه چندین ساله ای را که از آنان داشتم بر زبان راندم، اما او با صبر تمام، خاموش ماند و در حالی که از چهره اش خوش رویی نمایان بود، در واکنش به برخورد من فقط می خندید هر چه بر دشنام به او می افزودم، با لبخند مهربانش در من می نگریست. خوی نیکوی او آتش دشمنی و دشنام گویی مرا فرو نشانند. زمانی که ساکت شدم، رو به من کرد و گفت: برادر دینی، محمد، اجازه می دهی سخنی با تو بگویم؟

میان ما سخن هایی در موضوع های مختلف رد و بدل شد. از جمله مطالبی که مرا به پذیرش حقانیت آنان وا می داشت، موضوع توسل به

کمال: گویا نیرنگ بازی فریب کاری و شرک آنان در تو نیز تأثیر گذارده است... شناخت تو از دین و اسلام اندک است!

محمد: آماده ام تا بر اساس قرآن کریم، سنت اطهر و سیره مسلمانان صالح، دربارهٔ توسل به اولیای خدا با تو بحث و گفت و گو کنم.

کمال: خدای بزرگ از هم خلق نسبت به آفریدگانش مهربان تر است و مانعی میان او و خلق وجود ندارد و بنده در هر جا و هر زمان باید به طور مستقیم و بدون واسطه با خدا ارتباط برقرار کرده و بدو متوسل شود و توسل به غیر خدا هر چند مانند پیامبران، امامان، فرشتگان یا بنده ای صالح، جایز نیست؛ اگر چه نزد خداوند بالا ترین منزلت ها را داشته باشند.

محمد: چرا توسل به آنان جایز نیست؟

کمال: انسان پس از مرگ معدوم شده، از بین می رود و از چنین کسی هیچ گونه استفاده ای نمی شود پس چگونه به موجودی که اینک نابود شده است متوسل می شوی؟

محمد: به چه دلیل می گوئید که مردن نابود شدن است؟ و چه کسی این را می گوید؟

کمال: امام محمد بن عبد الوهاب می گوید: به صالحان از دنیا رفته متوسل شدن در واقع دست به دامن معدوم، شدن است و این کار از نظر

عقل ناپسند و زشت است. نیز یکی از پیروان او نقل می‌کند که در حضور او [محمد بن عبد الوهاب] گفته شد، یا این که آن را شنیده و بدان راضی بوده و آن را تأیید کرده که: «این عصای من از محمد [العیاذ بالله] بهتر و سودمند تر است، چرا که از این عصا برای کشتن مار، عقرب و امثال آن می‌توان استفاده کرد، در حالی که محمد مرده است و سودی از او بر نمی‌آید (1) و بنابر این مطلب پیش گفته و مطالبی مشابه آن گویای ناپسند و قبیح بودن توسل به مُردگان است، اگر چه آن مرده، پیامبری چون رسول خدا باشد.

محمد: قضیه کاملاً بر عکس است، زیرا با مُردن انسان عوالمی برای او آشکار و کشف می‌شود که در زمان حیاتش کشف نشده بود. خداوند در این باره می‌فرماید:

(... فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ) ؛ «و [ولی] ما پرده ات را [از جلو چشمانت] برداشتیم و دیده ات امروز تیز است» (2).

و (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ

ص: 58

1- کشف الإرتیاب ، ص 139 (به نقل از خلاصة الکلام ، ص 230)

2- ق (50) آیه 22

وَ لَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ)؛ «کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده نخوانید، بلکه زنده اند، ولی شما نمی دانید» (1)

و نیز (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)؛ «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندارید، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند» (2)

در صحیح بخاری آمده است:

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به کنار «قلیب بدر» [جایی که کشتگان سپاه شرک در آن افکنده شدند] آمد، خطاب به کشتگان مشرکان فرمود: آن چه را که خدای مان به ما وعده داده بود حق یافتیم؛ آیا شما نیز وعده خدای تان را حق یافتید؟

به حضرت گفته شد: مردگان را [به پاسخ دادن فرا] می خوانید!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود شما از آنان شنوا تر نیستید (3)

ص: 59

1- بقره (2) آیه 154

2- آل عمران (3) آیه 169

3- ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری جعفری، صحیح بخاری، ج 1، ص 462، باب 85 حدیث 1304، کتاب الجنائز، مبحث عذاب قبر؛ و هم چنین این روایت را به این شکل نیز نقل کرده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر «قلیب بدر» گذشت و خطاب به کشتگان مشرک فرمود: «آن چه را که خدای تان وعده داده بود حق یافتید؟ همراهان گفتند: با مردگان سخن می گوئید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شما از آنان شنوا تر نیستید، اما آنان توان پاسخ گفتن را ندارند.

نیز «غزالی» یکی از بزرگان مذهب شافعی می گوید:

«برخی می پندارند که مرگ، نابودی است... این پندار ملحدان [و کافران] است» (1).

کمال: امام غزالی اعتقاد به نابودی پس از مرگ را کفر و الحاد می داند؟!... کجا چنین سخنی گفته است.

محمد: در کتاب احیاء العلوم (2) این مطلب را بیان داشته است. با مراجعه به این کتاب گفتار او را در این باب خواهی یافت.

کمال: این سخن غزالی شگفت انگیز است!

محمد: این سخن غزالی شگفت انگیز نیست، بلکه بی اطلاعی تو از آن، جای تعجب دارد. آیا خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کشتگان قلیب بدر، را نشنیدی؟

چنان که مردگان از بین رفته باشند، نه قدرت شنوایی دارند و نه توان فهم؛ لذا جایی برای گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی نمی ماند که فرمود: «شما از آنان شنوا تر نیستید». (3) بنا بر آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، آنان همانند شما می شنوند و می فهمند حال قانع شدی؟

ص: 60

1- ابو حامد، محمد بن محمد غزالی، احیاء العلوم، ج 4، ص 493، باب 7، فصل بیان حقیقت مرگ، آن چه مرده در قبر تا نفع صور با آن

رو به روست

2- همان

3- صحیح بخاری، ج 1، ص 462، باب 85 حدیث 1304، کتاب الجنائز، مبحث عذاب قبر

کمال: آری. اما در حیرتم که چگونه در این سال های دراز در این آیات تعمق و دقت نکرده ام تا به مقصود آن ها پی ببرم و چگونه [حتی یک بار] این حدیث پیامبر و گفته یکی از بزرگان مان، امام غزالی را نشنیده ام.

محمد: حال پذیرفتی که گفته شیعه مبنی بر نبود نشدن انسان پس از مرگ، سخنی منصفانه و مبتنی بر واقعیت است، یا این که هم چنان در شک و تردید به سر میبری؟

کمال: نه در این گفته شکی ندارم اما چیز دیگری مرا سرگشته کرده است.

محمد: چه چیز موجب سرگشتگیات شده است؟

کمال: این که غزالی چنین اعتقادی را باور داشته و خلاف آن را گفته ملحدان دانسته و پیامبر تأکید و تصریح دارد که مردگان نیز همانند زندگان می شنوند و می فهمند؛ اما محمد بن عبد الوهاب معتقد است که انسان ها پس از مرگ نابود می شوند!

از دیگر سو چگونه محمد بن عبد الوهاب در کمال جسارت می گوید: «چوب دستی من از پیامبر بهتر است، چرا که این سود می رساند و پیامبر سود رسان نیست»؟ (1) همین همین مسأله باعث سرگشتگی من شده است.

محمد: نه نباید حیران و متعجب شوی باید افراد را در ترازوی قرآن و سنت و سیره گذشتگان صالح بسنجیم، چنان چه گفتار و کردار آنان با قرآن،

ص: 61

سنت و سیره صالحان مطابقت داشت مؤمن هستند، و هرگز نباید دین را با اشخاص شناخت و سنجید. حال اگر فردی را مؤمن و مخلص دانستیم می توانیم تمام گفتار و کردار او را - هر چند با قرآن، سنت و سیره صالحان صریح و ریشه در کفر و الحاد داشته باشد - عین اسلام بدانیم؟ نه، چنین نیست بلکه هر گاه هر انحرافی در هر کسی با هر جایگاهی دیدیم باید از او بی زاری جسته، از حقیقت پیروی کنیم.

کمال: درست است... تا به حال ایمان محکمی به این شخص (محمد بن عبد الوهاب) داشتیم، اما اکنون که مرا از خطای بزرگ او که کفر و الحاد در دین به شمار می رود، آگاه کردی، اعتقاد نسبت به او از بین رفت و از این پس او را در مقام عالمی که بتوان احکام دین را از او فرا گرفت نخواهم دانست.

محمد: سخن از او (محمد بن عبد الوهاب) را به کناری بگذار، سخن خود را دنبال کنیم.

کمال: باشد می پذیرم که انسان با مردن از بین نمی رود، اما با وجود این اندیشه که می گوید: «توسل به خلق خدا شرک و بُریدن از دین است» چگونه می توان به پیامبر، امام یا یکی از صالحان متوسل شد؟

محمد: دست به دامان زندگان شدن و درخواست نیاز از آنان کردن و التماس دعا گفتن یا این که بگوییم: ای باقر، ای جعفر، ای رضا، ای... دیناری به من بده، از خدا برایم طلب آمرزش کن، دست مرا گرفته به مسجد ببر یا... [از نظر شرع] جایز است؟

کمال: البته که جایز است.

محمد: حال که ثابت شد انسان مُرده همانند زندگان می شنود، در خواست نیاز از او و توسل به وی چه مانعی دارد؟

کمال: درنگی کرده، سپس سر بلند کرد و گفت: همین طور است که تو می گویی، درست است.

محمد: دلیل دیگری بر جواز توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر صالحان در دست داریم.

کمال: چه دلیلی؟

محمد: صحابه (1) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات و پس از وفات آن حضرت، به او متوسل می شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خود و پس از او دیگر یاران و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این کار جلوگیری نمی کردند و اگر توسل به غیر خدا شرک باشد، بی تردید آنان از این کار منع می کردند.

کمال: چه کسی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت متوسل شده است؟

محمد: به عنوان مثال به چند نمونه اشاره می کنم:

«بیهقی» (2) و «ابن ابی شیبیه» با اسناد صحیح روایت کرده اند و نیز از «احمد بن زینی دحلان» روایت شده است: «در روزگار خلافت عمر، مردم

ص: 63

1- کسی را «صحابی» می گویند که با ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را دیدار کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد، اگر چه بین دیدار توأم با ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مرگ در حال اسلام زمانی را مرتد شده باشد (ر. ک: الرعاية فی علم الدراية، ص 339)

2- میالة علیه مارست اما سال پیس بود ریه تینشان بلال 2، ر. ک بیهقی، سنن الکبری؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ج 7، ص 481، طبع دار الفکر، بیروت، 1409 ق؛ و احمد بن زینی دحلان، سیره

دچار قحطی شدند. «بلال بن حرث» کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و گفت: ای رسول خدا، برای امت طلب باران کن که [از گرسنگی و خشک سالی] در معرض نابودی قرار گرفته اند» (1)

می دانیم که بلال مدتی طولانی هم نشین و یار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از صحابه بود و احکام را بی واسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گرفت. چنان چه خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و توسل به او شرک می بود، بی تردید بلال مرتکب چنین کاری نمی شد و اگر چنین می کرد دیگر صحابه او را باز می داشتند. همین مطلب محکم ترین دلیل بر جواز توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

نیز بیهقی از عمر بن خطاب نقل کرده است که رسول خدا فرمود: چون آدم مرتکب خطا شد، گفت:

(يَا رَبِّ اَسَدَ مَلَكٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِلَّا مَا غَفَرْتَ لِي ...) خداوندا، از تو می خواهم به حرمت محمد گناه مرا ... ببخشی (2).

بنا بر این اگر توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرام و شرک بود هرگز حضرت آدم علیه السلام چنین کاری نمی کرد.

در روایت دیگری آمده است:

«چون منصور دوانیقی روانه حج شد، به زیارت قبر

ص: 64

1- الدرر السنّية، ص، 18 (يَا رَسُولَ اللَّهِ ، اسْتَسْقِ لِأُمَّتِكَ فَأَنَّهُمْ هَلَكُوا) .

2- سمهودی، خلاصة الكلام، ص 17، (چاپ مصر 1305 ق.) و طبرانی، المعجم الكبير، ج 9، ص 18

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز رفت در آن جا به «مالک» (1) پیشوای مالکیان گفت: ای ابو عبد الله، رو به قبله بایستم و به درگاه خدا دعا کنم، یا این که رو به قبر پیامبر خدا کنم؟

مالک گفت: چرا از پیامبر که وسیله تو و پدرت آدم به به درگاه خداوند است روی بگردانی؟ روی به جانب او بکن و او را شفیع خود قرار ده که [بی تردید] خداوند شفاعت او را درباره ات می پذیرد زیرا خداوند فرموده است: (... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَّحِيماً) ؛ «و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند (2) - (3)

عبارت «او وسیله (واسطه) تو و پدرت آدم به درگاه خداوند است» (4)

دلیل محکمی بر جواز بلکه مستحب بودن توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

«دارمی» در صحیح خود از «ابو الجوزاء» نقل می کند که:

«مردم مدینه دچار قحطی شدیدی شدند، لذا از گرفتاری

ص: 65

1- او مالک بن انس بن مالک بن غیمان بن خلیل بن عمر و است

2- نساء (4)، آیه 64

3- خلاصة الكلام، ص 17

4- همان

خود نزد «عایشه» شکایت بردند. او گفت به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگاه کنید و با نگاه خود از آن روزنه ای تا به آسمان بسازید به گونه ای که حایل و مانعی در میان نباشد (او را نزد خداوند به شفاعت ببرید).

آنان این کار را کردند و رفتند. در نتیجه این توسل آسمان ات باریدن گرفت، گیاهان روئیدند، شترها [از فراوانی علوفه] چربی فراوان دادند و از شدت چاقی دریده شدند. آن سال «سال چاک» نامیده شد (1).

صد ها مورد مشابه آن چه بیان شد در کتاب های روایی وجود دارد که همگی بر جواز توسل به پیامبر پس از رحلت شان دلالت دارد. بنابر این اگر توسل به رسول خدا جایز بوده، حرام و شرک نباشد، توسل به امامان، فرشتگان و صالحان نیز جایز است، چرا که اگر این کار شرک آلود باشد، حتی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز باید حرام و ممنوع باشد و اگر جایز است لزوماً باید توسل را نه تنها به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به تمام بندگان صالح خدا جایز شمرد.

کمال: شگفتا! حتی یکی از این روایاتی که بر شمردی تا به حال ندیده و نشنیده بودم.

محمد: در صورتی که به کتاب های حدیث مراجعه کنی، صد ها شاهد درباره جواز توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را خواهی دید که آن چه برای تو باز گفتم،

ص: 66

1- سنن دارمی، ج 1، ص 43 - 44، باب: مَا أَكْرَمَ اللَّهُ تَعَالَى بِنَبِيِّهِ بَعْدَ مَوْتِهِ

چونان قطره شبنمی در برابر دریاست، وانگهی چنین به نظر می رسد که در زمینه حدیث و سیره صالحان پیشین، مطالعه زیادی ندارید.

کمال: علی رغم اشتیاقی که نسبت به مطالعه متون حدیثی و کتب سیره دارم، مشغله زیاد و گرفتاری ها مرا از این کار باز داشته اند.

محمد: در حالی که در زمینه حدیث مطالعه اندکی دارید آیا درست است که بر اساس گفته محمد بن عبد الوهاب، شیعیان و تمام مسلمانان را دشنام داده، آن ها را به شرک ورزیدن متهم کنید؟ این کار درست نیست و اگر اجازه بدهید بی پرده چیزی به شما بگویم

کمال در حالی که می خندید، با گشاده رویی گفت: هر چه در دل داری بگو. ما دو دوست هستیم و به همین دلیل این موضوع را مطرح کردم تا از دانسته های تو بهره مند شوم.

محمد: تو دقیقاً همانند کافران قریش هستی که بت پرستی پدران خود را بهانه کرده می گفتند:

(إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ) ؛ «پدران خود را بر آیینی [وراہی] یافتیم و ما از پی ایشان راه سپریم»، (1)

و بر بت پرستی خود پای ورزی می کردند؛ می دانی چرا خداوند آنان را سرزنش کرد؟ از آن رو مورد سرزنش قرار گرفتند که به گفته پیامبران گوش

ص: 67

نمی دادند تا از این ره گذر به درستی یا نادرستی گفتار او پی ببرند و هم چنان بر پرستش بت ها اصرار می ورزیدند.

از شما می خواهم که کور کورانه، از رفتار پدران پیروی نکنی و با اندیشه و تفکر در پی یافتن حقیقت باشی و زندگی خود را بر آن استوار گردانی.

با مطالعه کتب حدیثی در خواهی یافت که نظر گروهی در مورد شرک آلود و حرام بودن توسل به اولیای الهی با نظر تمام فرقه های اسلامی مغایرت دارد؛ این را می پذیری؟

کمال: آری... ظاهراً در این موضوع حق با شیعیان و دیگر مسلمانان است.

حال در مورد دشنام هایی که به شیعیان داده ام چه کنم؟

محمد: به درگاه خداوند طلب مغفرت کن؛ همواره در جست و جوی حقیقت باش تا خدایت بیامرزد هر چه را درباره اعتقادات شیعه می شنوی بررسی کن و از حقیقت یا بطلان آن مطمئن شو تا به حقیقت برسی و دست از تعصب بردار که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «هر تعصب [بی جایی] در آتش جای دارد.»

کمال: چنین خواهم کرد و از این که مرا از حقیقت آگاه کردی متشکرم.

جمال: جنجال های بی دلیلی که شما شیعیان برای خود به وجود می آورید برای چیست؟

جواد: کدام جنجال؟

جمال: این که به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان تان و هم چنین قبور صالحان می روید.

جواد: اشکالی در این کار می بینی؟

جمال: این کار، حرام و در شمار شرک به خداوند است.

جواد: از شما تعجب می کنم که چرا این گونه و مانند افراد نا آگاه سخن می گویند؟ فکر نمی کردم فرهیخته ای چون تو بی هیچ دلیل و برهانی جبهه گیری متعصبانه داشته باشد. از دیرباز تا به امروز به دلیل روحیه جست و جوگری و حقیقت جویی که در تو سراغ داشته ام، تو را ارج می نهادم.

جمال: به نظر تو این گفته من ناشی از تعصبات بی مورد مذهبی است؟

جواد: قطعاً غیر از این نیست.

جمال: چگونه به این نتیجه رسیده ای؟

جواد: برای روشن شدن ادعای من موضوع زیارت اهل قبور را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم تا آشکار شود چه کسی بر حق و چه کسی در گمراهی تعصبات بی جا است.

جمال: من آماده ام، چرا که می دانم زیارت اهل قبور شرک است.

جواد: چگونه آن را شرک می دانی؟

جمال: از آن رو، که به پای ورزی مشرکان در بت پرستی شان شبیه است.

جواد: از همین رو آن را شرک می دانی؟

جمال: آری؛ آنان همانند مشرکان که گرد بت ها جمع می شوند در کنار قبر ها گرد می آیند.

جواد: پس جمع شدن گرد قبور است که زیارت قبور را شرک آلود کرده است؟

جمال: آری.

جواد: بنابر این، تمام مسلمانان و تمام مردم مشرک هستند و تو نیز مشرک هستی!

جمال: چرا و برای چه؟

جواد: آیا به سفر حج رفته ای؟

جمال: به لطف خدا، آری.

جواد: در مسجد الحرام نیز نماز خوانده ای؟

ص: 70

جمال: به فضل حضرتش آری.

جواد: حتماً دیده ای که مسلمانان به هنگام نماز، همگی رو به کعبه دارند اما گروهی پشت به مغرب، دست های پشت به جنوب و عده ای پشت به شمال ایستاده اند و به این صورت به نماز ایستاده اند.

جمال: آری، دیده ام و خود نیز برای نماز چنین می کردم و هر جای خانه خدا قرار می گرفتم رو به کعبه می کردم چرا که نماز باید رو به کعبه گذارده شود و در غیر این صورت باطل است.

جواد: به همین دلیل تمام مسلمانان مشرک هستند و تو نیز مشرک هستی.

جمال: چرا؟

جواد: زیرا رو کردن به کعبه در حال عبادت، همانند رو کردن بت پرستان به بت های شان می باشد، با این تفاوت که آنان در حالت پرستیدن بت رو به سوی بت های دست ساخته خود می کنند و تو در آن حال رو به سوی خانه ای ساخته شده از سنگ می کنی.

جمال: فرق بزرگی میان رو کردن من به کعبه و رو نمودن بت پرستان به بت های شان وجود دارد.

جواد: چه فرقی با یک دیگر دارند؟

جمال: من و دیگر مسلمانان که در حال نماز به سوی کعبه رو می کنیم به این معنا نیست که آن را به جای خدا می پرستیم، بلکه به منظور امثال فرمان الهی چنین می کنیم، اما بت پرستان به این جهت که بت ها را به جای

خدا برگزیده اند آن را می پرستند و هنگام عبادت، رو به آن ها می ایستند. بنابر این آنان به هنگام عبادت رو به بت ها کرده با تمام وجود آن ها را می پرستند ولی ما در حال نماز گزاردن با تمام وجود رو به سوی خدا می کنیم؛ از این جهت کار آن ها شرک آشکار است، اما آیا ما که رو به کعبه نهاده فرمان الهی را انجام می دهیم مشرک هستیم؟! تفاوت میان عبادت ما و عبادت آنان از زمین تا آسمان است.

جواد: با این حساب شباهت در رفتار عامل شرک نسیت که در غیر این صورت کار تو نیز به دلیل شباهت داشتن با کار بت پرستان شرک می بود و آن چه سبب می شود تا کار بت پرستان شرک باشد، انگیزه و نیت آنان در پرستیدن بت ها است نه عملی که انجام می دهند. از سوی دیگر آن چه سبب شده است که روی کردن تو به سوی کعبه عملی مشرکانه نباشد، نداشتن قصد پرستش کعبه در این روی کردن است؟

جمال: همین طور است.

جواد: ما شیعیان و نیز دیگر مسلمانان به هنگام زیارت مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صالحان هرگز نیت پرستیدن آنان را نداریم؛ و اگر بتوان میان اعمال ما و مشرکان مقایسه نمود، تنها شباهت رفتاری میان آن ها دیده می شود. وانگهی تنها شباهت رفتاری که فاقد انگیزه پرستش غیر خدا باشد، زیارت قبور را نه حرام و نه شرک آلود می کند که در حدیث آمده است: «بر اساس نیت ها [است که پاداش یا کیفر] اعمال داده می شود. (1)

ص: 72

1- ر.ک صحیح بخاری، 1/3/1، باب 1 تفسیر کبیر، فخر رازی، ج 4، ص 5، مسئله 4 از تفسیر آیه 112 سوره بقره؛ تهذیب الأحکام 67/83/1 باب 4، صفة الوضوء من کتاب الطهارة و 1/186/4، باب 44، نية الصيام.

از این جهت یک عمل چنان چه به منظور پرستش غیر خدا انجام پذیرد شرک و اگر چنین نیتی در میان نباشد جایز است. به عنوان مثال: اگر در جایی نماز بخوانی که بتی رویه روی تو باشد، چنان چه نماز را به نیت پرستش آن بت بخوانی، با چنین نمازی مشرک خواهی شد و اگر نماز را برای خدا به جای آوری و در نیت خود جایی برای آن بت در نظر نگیری، بی تردید نماز تو صحیح است و با این کار مشرک نخواهی بود.

جمال پس از اندیشه ای عمیق و طولانی گفت: تمام آن چه گفتمی درست است. از خدا می خواهم تا تورا تکیه گاه ما قرار دهد؛ چرا که مسائل مهمی را برای من روشن کردی که در اثر تعصبات مذهبی از آن ها غافل بودم.

اینک سؤالی دارم.

جواد: پرس.

جمال: تا این جا دریافتم که زیارت قبور حرام نبوده و جایز است، اما چه رازی وجود دارد که شما شیعیان به این کار اهمیت فوق العاده می دهید و دلیل آن چیست؟

جواد: چون که استحباب مؤکد دارد.

جمال: آیا این کار مستحب است؟

جواد: آری و تأکید بر استحباب این عمل بسیار است.

جمال: حدیثی وجود دارد که بر مستحب بودن زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قبر صالحان دلالت کند؟

ص: 73

جواد: آری؛ و افزون بر روایات فراوانی که در دسترس است، عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیره مسلمانان از زمان پیدایش اسلام تا به امروز بر مستحب بودن زیارت قبور تأکید دارد.

جمال: لطفاً مواردی از آن ها را برایم باز گو کن.

جواد:

1- در روایتی آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اکرم به زیارت قبور شهداء احد رفت. (1)

2- نیز روایت شده است که حضرتش به زیارت قبور بقیع رفت.

3- در «سنن النسائی» و «سنن ابن ماجه» و «احیاء العلوم» ابو هریره از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

(مَا أَكْرَمَ اللَّهُ تَعَالَى بِنَبِيِّهِ بَعْدَ مَوْتِهِ) ؛ به زیارت قبور [در قبرستان] بروید زیرا آخرت را به یاد شما می آورد. (2)

4- نیز از ابو هریره نقل شده است:

پیامبر به زیارت قبر مادرش [آمنه دختر وهب] رفت در کنار قبر مادر گریست و اطرافیان حضرت نیز به گریه افتادند. آن گاه فرمود: (فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ بِالْآخِرَةِ) ... به زیارت قبر ها بروید زیرا آخرت را به یاد شما می آورد. (3)

ص: 74

1- ر.ک: صحیح مسلم، ج 2، ص 63 و سنن نسائی، ج 3، ص 76

2- سنن ابن ماجه، ج 1، ص 500، باب 4، حدیث 1569؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 490

3- سنن ابن ماجه، ج 1، ص 501 باب 48، حدیث 1572، ما جاء في زيارة قبور المشركين و در آن جا این روایت نیز نقل شده است قبرستان را زیارت کنید که مرگ را به یاد شما می آورد.

5- در متون حدیثی روایات زیادی در باب چگونگی زیارت اهل قبور نقل شده است، از جمله این که:

هر زائری به بقیع برود، بگوید: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ) ... سلام بر شما ای مؤمنان و مسلمانان ساکن این دیار (1).

آن چه تا این جا نقل شده در مورد استحباب زیارت قبور صالحان و مؤمنان و تشویق به آن بود و روایات زیادی نیز دربار زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که به مواردی از آن ها اشاره می کنیم:

1- دارقطنی، غزالی و بیهقی روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(مَنْ زَارَنِي وَ جَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي) ؛ هر کس مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب می شود. (2)

ص: 75

1- همان، ج 1، ص 494، باب 36، حدیث 1574، ما جاء فيما يقال اذا دخل المقابر؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 365، باب 35، حدیث 104، (ما يُقَالُ عِنْدَ دُخُولِ الْقُبُورِ وَ الدُّعَاءِ لِأَهْلِهَا وَ مُنْتَحَبِ كَنْزِ الْعَمَلِ) (حاشیه مسند احمد، ج 2، ص 89) عبارت (مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ) دارد.

2- علی بن عمر دارقطنی، سنن، ج 2، ص 278، حدیث 194، باب المواقیت، روایت به این صورت آمده است: (مَنْ زَارَنِي وَ جَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي) ؛ هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب می شود؛ إحياء العلوم، ج 4، ص 491-490 بیان زیارت قبور و دعا برای میت (عین روایت دارد قطنی را آورده است)؛ احمد بن حسین علیه السلام بیهقی، سنن الکبری، ج 5، ص 254، باب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این گونه آمده است: (مَنْ زَارَ قَبْرِي أَوْ قَالَ : مَنْ زَارَنِي كُنْتُ لَهُ شَفِيعاً) هر کس قبر مرا (یا این که): هر کس مرا زیارت کند شفیع او خواهد بود.

2- نیز روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(مَنْ زَارَنِي بِالْمَدِينَةِ مُحْتَسِبًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا وَ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ) ؛ هر کس برای خدا مرا در مدینه زیارت کند، روز قیامت شفیع و گواه او خواهم بود (1).

3- نافع از ابن عمر نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

(مَنْ حَجَّ وَلَمْ يُزِرْنِي فَقَدْ جَفَانِي) ؛ هر کس به حج برود و مرا زیارت نکند، در حق من جفا کرده است. (2)

4- ابو هریره از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

(مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي حَيًّا) ؛ هر کس پس از وفاتم مرا زیارت کند چنان است که در زنده بودنم به زیارت من آمده باشد (3).

5- از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود:

(مَنْ حَجَّ وَقَصَدَنِي فِي مَسْجِدِي كَأَنَّهُ حَجَّتَانِ الْقِصَّةِ مَبْرُورَتَانِ) هر کس حج گذارد و در مسجدم به زیارت من

ص: 76

1- احیاء العلوم، ج 4، ص 491 بیان زیارت قبور و دعا برای میت و منتخب کنز العمال (پاورقی مسند احمد، ج 2، ص 392) این گونه آمده است: (شَهِيدًا وَ شَفِيعًا) ؛ گواه و شفیع او خواهم بود.

2- کنز العمال (پاورقی مسند احمد، ج 2، ص 392) با این عبارت آمده: (مَنْ حَجَّ الْبَيْتِ) ؛ هر کس حج خانه خدا....»

3- همان

بیاید، دو حج پذیرفته شده و مقبول برای او نوشته می شود (1)

روایات زیادی نیز وجود دارد که بر شدت استحباب و تأکید بر زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قبور مؤمنان صالح دلالت دارد.

وانگهی آیا این گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

«هر کس به حج برود و مرا زیارت نکند) در حق من جفا کرده است» (2)

خود دلیلی بر استحباب بسیار زیارت آن حضرت نیست؟ و آیا عبارت شفاعت من برای او واجب می شود» (3) دلیل بر فراخوان مؤکد به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست؟

آیا آن جا که فرموده است: «به زیارت قبرستان بروید که آخرت را به یاد شما می آورد» (4) امر به زیارت نیست؟ البته این امر اگر بر وجوب زیارت قبور دلالت نداشته باشد اما بی تردید دلالت بر استحباب آن می کند.

جمال: این روایات در کجا آمده است؟

جواد: کتاب های حدیثی آکنده از این گونه روایات است. در صورتی که آن ها را مطالعه کنی به این حقیقت پی خواهی برد.

ص: 77

1- همان

2- همان

3- إحياء علوم الدين، ج 4، ص 490-491

4- سنن ابن ماجه، ج 1، ص 500، باب 47، حدیث 1569

جمال: تا به امروز هیچ یک از این روایات را نه خوانده بودم و نه شنیده بودم.

جواد: آیا صحیح بخاری (1) را خوانده ای؟

جمال: این کتاب در دسترسم نیست.

جواد: آیا صحیح مسلم (2) را خوانده ای؟

جمال: پدر بزرگم این کتاب را داشت اما پس از مرگش عمویم آن را برد.

جواد: سنن نسائی (3) چه؟ آیا آن را خوانده ای؟

ص: 78

-
- 1- وی «محمد بن اسماعیل» است «حافظ عقیلی» می گوید: زمانی که بخاری کتاب «صحیح» خود را نگاشت، آن را به «احمد بن حنبل» و «یحیی بن معین» و «علی بن المدینی» و دیگران نشان داد؛ همگی آن را ستودند و جز در چهار مورد آن را صحیح خواندند. «نسائی» درباره کتاب بخاری گفته است: در میان کتاب های موجود بهتر از کتاب محمد بن اسماعیل بخاری یافت نمی شود. «حاکم نیشابوری» گفته است: خدا رحمت کند امام محمد بن اسماعیل را همو که اصول [حدیث] را گرد آورد و سنگ پایه ای برای دیگران نهاد. هر کس پس از وی در این زمینه کار کرد، به طور یقین از صحیح بخاری بهره جسته و از آن برگرفته است.
 - 2- وی مسلم بن «حجاج قشیری» است. «حافظ، ابو علی نیشابوری» درباره صحیح مسلم گفته است؛ زیر گستره آسمان، در علم حدیث، کتابی درست تر از کتاب مسلم بن حجاج وجود ندارد.
 - 3- وی «احمد بن شعیب نسائی» است «ابن رشید فهری» درباره کتاب نسائی گفته است، کتاب نسائی بدیع ترین کتابی است که در «سنن» تألیف شده و در استحکام و استواری مطلب بهترین است. کتاب او دوروش بخاری و مسلم را جمع کرده است و از کتاب «العلل» نیز بهره زیاد برده است.

جمال: این چگونه کتابی است؟ و در رابطه با چه موضوعی است؟

جواد: کتاب حدیث است.

جمال: نه آن را ندیده ام.

جواد: پس، از حدیث چه خوانده ای؟

جمال: با عرض پوزش باید بگویم که دانشجوی پزشکی هستم و تمام کوشش من برای قبولی در درس ها است و علی رغم علاقه ای که به خواندن حدیث دارم، فرصتی برای این کار پیدا نمی کنم.

جواد: تو که حدیث نخوانده ای و کتابی در این زمینه تورق نکرده ای و هیچ اطلاعی از علم حدیث نداری، چگونه به خودت اجازه می دهی زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام را محکوم کنی؟

هیچ می دانی که شرک خواندن زیارت اهل قبور بی اساس و بی پایه است؟

جمال: هر چه من، پدرم، جدم و دوستانم تا به حال درباره زیارت قبور شنیده ایم فقط محکوم کردن زیارت کنندگان بوده است و حتی یک مورد از این مطالب و روایاتی که بیان کردی به گوش من نرسیده است.

جواد: انسان باید برای رسیدن به حقیقت و شناخت آن همواره در صدد جست و جو باشد، تحقیق و مطالعه کند تا چنان عقیده، کردار و گفتاری داشته باشد که خدا می خواهد و برگفته دیگران که احتمال خطا و نادرست بودن آن می رود اکتفا نکنند.

جمال: می پذیرم که زیارت قبر پیامبر، امامان و مؤمنان نیکو کردار، نه

تنها مستحب مؤکد و پسندیده است که بدان نیز فرا خوانده شده است.

جواد: درخواستی از تو دارم.

جمال: آماده شنیدن آن هستم. خواهش می‌کنم بفرمایید.

جواد مصرانه از تو می‌خواهم که دنباله رو هر بانگ و هیاهویی نباشی و تسلیم عقاید محیط زندگی ات نشوی، مگر این که از طریق تحقیق به حقیقت آن گفته یا عقیده پی‌بری که در این صورت رستگار خواهی بود.

جمال: پس از آن که روزگاری پذیرفته بودم که زیارت قبور شرک است، اما اینک و از طریق روایات اسلامی دریافتم که مستحب مؤکد است و نیز به این نتیجه رسیدم که باید درباره موضوع های مشابه و محل اختلاف مطالعه کنم و رهنمود های تو را نیز در آینده به کار خواهم بست. درباره موضوع مورد گفت و گوی مان با پدرم که این عقیده را در ذهن من ایجاد کرده بود، بحث خواهم کرد باشد که او نیز راه را از بیراهه باز شناسد و گام به راه هدایت نهد.

جواد: از تو متشکرم

جمال: من بابت روشن‌گریت که به هدایتم انجامید از تو متشکرم

ص: 80

و متعه زنان (ازدواج موقت). (1)

در تاریخ «ابن خلکان» آمده است:

عمر بن خطاب گفت: دو متعه در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و روزگار ابو بکر [جایز] بود و من آن ها را منع می کنم». (2)
نظر تو در این باره چیست؟ آیا این گفته عمر که « دو متعه یاد شده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جایز و حلال بوده است. سخن راست است یا دروغ؟! »

عبد الله: البته که عمر راست می گوید؟

رضا: بنابر این آیا رها کردن گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گرفتن گفته عمر توجیهی دارد؟

عبد الله: نهی عمر بن خطاب این عمل را توجیه می کند.

رضا: پس «حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام است» (3) چه مفهومی دارد؛ موضوعی که عالمان اسلامی بدون استثنا بر آن اتفاق نظر دارند.

ص: 82

1- جاحظ، البيان والتبيين، ج 2، ص 223 تفسیر قرطبی، ج 2، ص 391390 حدیث 1042؛ المبسوط، کتاب حج، باب قرآن؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 2، ص 167 و ج 3، ص 201، 202.

2- تاریخ ابن خلکان، ج 2، ص 359

3- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) . ر.ك: سنن ابن داوود سجستانی، ج 1، ص 6، باب 2 حدیث: 12 تعظیم حدیث رسول الله و التغلیظ علی من عارضه، کافی، ج 1، ص 5، حدیث 19 و وسائل الشیعه، ج 18، ص 124، باب 12 حدیث 47

عبد الله: پس از درنگی نه چندان کوتاه رو به رضا کرد و گفت: درست می گویی، اما چگونه [عمر بن خطاب] دو متعه را نهی کرد و مستند او در تحریم چه بوده است؟

رضا: این اجتهاد شخصی او بوده و البته هر اجتهادی که مغایر و مخالف با نص باشد به کناری افکنده شده پذیرفته نمی شود.

عبد الله: حتی اگر این اجتهاد از کسی مانند عمر بن خطاب باشد؟!

رضا: اگر از بزرگ تر از او نیز باشد نباید بدان توجه کرد. به نظر تو گفته خدا و پیامبر او سزاوار پیروی است یا گفته عمر بن خطاب؟

عبد الله: آیا در قرآن آیه ای درباره متعه و جواز آن وجود دارد؟

رضا: آری خداوند می فرماید:

(... فَهِيَ مَا اسْتَمْتَعْتُ بِهِ مِنْهُنَّ فَتَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) ؛ و زنانی را که متعه کرده اید مهرشان را به عنوان فریضه ای [واجب] به آنان بدهید» (1)

مرحوم «علامه امینی» مصادر و منابع زیادی را از کتاب های اهل سنت، مانند: مسند احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی ها) و... گرد آورده است که همگی شأن نزول این آیه را ازدواج موقت دانسته و آن را مستند جواز متعه خوانده اند. (2)

عبد الله: تا به حال در این مورد چیزی نمی دانستم.

ص: 83

1- نساء، (4)، آیه 24

2- ر.ک: الغدير، ج 6، ص 229-236

رضا: با مطالعه کتاب گران سنگ «الغدیر» بیش از آن چه گفتم خواهی یافت. وانگهی آیا حلال خدا و رسول او را با نهی و تحریم عمر باید کنار بگذاریم؟! دیگر این که ما امت چه کسی هستیم، امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امت عمر؟!

عبد الله: البته که از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و فضیلت عمر نیز به این است که از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

رضا: بنابر این چه چیزی تو را از تن دادن به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پذیرفتن آن باز می دارد؟

عبد الله: اتفاق نظر مسلمانان بر حرمت متعه مرا به چنین موضع گیری واداشته است.

رضا: اما این مسأله مورد اتفاق نظر مسلمانان نیست.

عبد الله: چگونه؟

رضا: همان طور که تو گفتی و به آن اعتراف داری، شیعیان ازدواج موقت را جایز می دانند.

شیعیان نیمی از مسلمانان را تشکیل داده؛ حدود هزار میلیون (1) نفر هستند در حالی که این جمعیت شیعی آن را مجاز و حلال می شمردند، دیگر چه اتفاق نظری وجود دارد.

ص: 84

1- امروز آمار مسلمانان به حدود دو میلیارد تن می رسد که نیمی از این مقدار شیعه هستند. «انور السادات: رئیس جمهور پیشین مصر، در کنفرانس اسلامی که در قاهره تشکیل شد، گفت: بر اساس آمارها، شیعیان نیمی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می دهند.

از این بالا تر، امامان معصوم علیهم السلام که از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمه بودند، در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به کشتی نوح تشبیه شده اند:

(مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ)؛ مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ فِي مِثْلِ شِمَا، مَثَلِ كَشْتِي نُوحٍ اسْتِ
گروندگان به آن نجات یافته گریزندگان از آن هلاک می شوند (1)

و نیز فرمود:

(إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَأَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ)؛ دو بار سنگین در میان شما [به ودیعت]
نهاده ام، کتاب خدا و خاندانم (اهل بیتم). این دو هرگز از یک دیگر جدا نشده، در کنار حوض [کوثر] بر من وارد می شوند (2)

این بزرگان [اهل البیت علیهم السلام] که پیروی شان مایه نجات و رسیدن به قرب حضرت حق است و روی گردانی از آنان و تبعیت از غیر ایشان مایه گمراهی است، ازدواج موقت را جایز و هم چنان ثابت و منسوخ نشده می دانستند. شیعیان نیز در این مورد از آنان پیروی کرده، بدان عمل کردند.

در روایتی که از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده، آمده است:

ص: 85

1- ر.ک: بحار الانوار، ج 10، ص 111، حدیث 1

2- مسند احمد بن حنبل، ج 3، ص 17 و 26 و 59 ج 4، ص 367

(لَوْلَا أَنَّ عَمَرَ نَهَى عَنِ الْمُتَعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا) ؛ اگر عمر، از ازدواج موقت نهی نمی کرد، بی تردید به جز شقاوت مندان کسی دامان به زنا نمی آلود» (1)

کلام امام علی علیه السلام به این معناست که: تحریم و نهی متعه از سوی عمر، سبب شد تا مردم به ازدواج موقت تن ندهند و از آن جا که هر کس نمی تواند همسر دائمی داشته باشد، به ناچار دامان خود را به زنا آلوده می کند.

با وجود اصرار پیشوایان مسلمانان بر مباح و جایز بودن متعه و این که بسیاری از صحابه، تابعان و مسلمانان با استدلال به قرآن و اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تحریم عمر را رد کرده و باطل خوانده اند، دیگر چه جای سخن گفتن از اجماع و اتفاق نظر مسلمانان در این مورد وجود دارد و از کدام اتفاق نظر سخن گفته می شود؟

در این جا برخی از آنان که ازدواج موقت را پذیرفته اند نام برده، گفته آنان را نقل می کنم:

ص: 86

1- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله نقل می کند: مسلمانان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جنگ رفتند و او متعه (ازدواج متعه) را برای شان حلال گرداند و آن را حرام نکرد. علی علیه السلام می گفت: «اگر پسر خطاب (عمر) [در گرفتن حکومت] بر من پیشی نمی گرفت به جز شقاوت مندان، کسی زنا نمی کرد» (رک بحار الانوار، ج 100، ص 314 باب 10، حدیث 15؛ تفسیر مجمع البیان، ج 5، ص 9 به سند های صحیح)

او می گوید:

آیه «متعہ» در قرآن آمده و آیه دیگری این آیه را نسخ نکرده است. رسول خدا ما را بدان امر فرمود و ما همراه او [حج] تمتع نمودیم و در حالی وفات کرد که ما را از این تمتع نهی نکرد، اما مردی (عمر بن خطاب) پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به رأی و نظر خود هر چه خواست گفت. (1)

2- جابر بن عبد الله و ابو سعید خدری

آن دو می گویند: تا اواسط خلافت خلافت عمر متعه می کردیم تا این که عمر در ماجرای «عمر و بن حریث» مردم را از انجام آن منع کرد.

3- عبد الله بن مسعود

ابن حزم در «المحلی» و زرقانی در «شرح الموطأ» عبد الله بن مسعود را از کسانی خوانده اند که بر جواز و مباح بودن ازدواج موقت ثابت ماند.

حافظان [حدیث] نیز از او روایت کرده اند که گفت:

ص: 87

1- تفسیر قرطبی، ج 2، ص 385، ح 1026 و در ادامه این روایت این گونه نیز نقل شده است: آیه متعه (متعہ حج) در کتاب خدا آمده است و پیامبر ما را به انجام آن فرمان داد، اما آیه ای که آن آیه را نسخ کند نازل نشد و رسول خدا نیز تا آخر حیاتش آن را منع نکرد [پس از وی] آن شخص هر چه خواست گفت.

در غزوه ای کنار رسول خدا می جنگیدیم و همسر [خود را همراه] نداشتیم به پیامبر گفتیم: ای رسول خدا، خود را اخته کنیم؟

او ما را از این کار باز داشت و اجازه داد تا با دادن اجرت، برای مدت معینی همسر گزینیم (ازدواج موقت کنیم)، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام مشمارید» (1) - (2)

4- عبد الله بن عمر

احمد بن حنبل [پیشوای فرقه حنبلی ها] با اسناد خود از «عبد الرحمن بن نعم (یا نعیم)» اعرجی روایت کرده است که گفت: «نزد عبد الله بن عمر بودم که شخصی درباره متعه از او سؤال کرد گفت: به خدا سوگند، در روزگار رسول خدا زنا کار نبودیم (3) [و نیاز خود را با ازدواج موقت بر طرف می کردیم].»

ص: 88

1- مائده (5) آیه 87... (وَلَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ...)

2- ر.ک: صحیح بخاری، ج 5، ص 1953، باب 8 حدیث 4787، ما یکره من التبتل و الخصاء (با، اندک اختلاف؛ صحیح مسلم، ج 3، ص 192 193، باب نکاح المتعه (ازدواج موقت)؛ سنن الکبری، ج 7، ص 200، باب الشغار؛ الدر المنثور، ج 2، ص 307 ذیل تفسیر آیه 87 سوره مائده نقل از نه تن از پیشوایان [اهل تفسیر] و حافظان [قرآن و حدیث] و دیگر مصادر.

3- مسند احمد، ج 2، ص 95

5- سلمة بن امية بن خلف

ابن ابن حزم در «المحلی» و زرقانی در شرح الموطأ» از آن دو نقل کرده است که ازدواج موقت را جایز و مباح می دانستند.

6- معبد بن امیه بن خلف

ابن حزم آورده است که معبد بن امیه بن خلف ازدواج موقت را مباح می خواند.

7- زبیر بن العوام

«راغب» می گوید: عبد الله بن زبیر، عبد الله بن عباس را به جهت مباح دانستن ازدواج موقت نکوهش کرد. ابن عباس به او گفت: از مادرت پرس چگونه آتش دان میان او و پدرت بر افروخته شد (آن دو چگونه با یک دیگر در آمیختند)؟

ماجرای او را از مادر خود پرسید و مادرش پاسخ داد تو را از متعه (ازدواج موقت) به دنیا آوردم. [\(1\)](#)

این داستان دلیل ثابت و محکمی بر جایز دانستن ازدواج موقت در نظر زبیر است.

8- خالد بن مهاجر بن خالد مخزومی

او نزد مردی نشسته بود که شخصی آمده، از او درباره متعه پرسید. خالد آن را جایز و مباح دانست. ابن ابی عمیره انصاری به او گفت: آهسته تر [چرا

ص: 89

این گونه آسان فتوا می دهی؟]

خالد گفت: به خدا سوگند این کار را در روزگار پیشوای پرهیزکاران انجام داده ام. (1)

9- عمرو بن حریش

حافظ، عبد الرزاق در کتاب «مصنف» خود از ابن جریح نقل می کند که ابو الزبیر برایم نقل کرد که جابر گفت: عمرو بن حریش وارد کوفه شد و کنیزی را متعه کرد. آن کنیزک را که بار دار بود نزد عمر آوردند. عمر ماجرا را از عمرو پرسید و او نیز تأیید کرد. از همین رو عمر ازدواج موقت را منع کرد». (2)

10- ابی بی کعب

11- ربیعة بن امیة

12- سمیر (یا سمره) بن جندب

13- سعید بن جبیر

14- طاووس یمانی

15- عطاء ابو محمد مدنی

16- سدی

17- مجاهد

ص: 90

1- صحیح مسلم، ج 3، ص 197-198، باب 3، نکاح المتعه؛ السنن الکبری، ج 7، ص 205 باب نکاح المتعه.

2- فتح الباری، ج 9، ص 141

و دیگر بزرگان صحابه، تابعان و بزرگان مسلمین این فتوای عمر و اجتهاد او را در برابر قرآن و سنت محکوم کرده اند.

ای عبد الله، پس از این تفصیل باز هم به اتفاق نظر مسلمانان بر حرمت متعه قائل هستی؟

عبد الله: پوزش می خواهم تمام آن چه را که با تو در میان گذاشتم، شنیده هایم بود، اما در صحت و سقم آن ها مطالعه و تحقیقی نکرده بودم. اینک به این نتیجه رسیدم که باید در مسائلی از این قبیل تحقیق و مطالعه کنم تا بتوانم حقایق را جدای از تعصبات بیجای مذهبی بشناسم و به حقیقت آن ها پی ببرم.

رضا: پذیرفتی که ازدواج موقت جایز و مباح است؟

عبد الله: آری و نیز دریافتم که تحریم کنندگان آن، تنها از خواسته ها و امیال خود پیروی کرده اند و قرآن حکم به جواز آن داده و آیه ای که این حکم را نسخ کند نیز نیامده است. نیز دریافتم که نه تنها عمر بن خطاب که بزرگ تر از او نیز نمی تواند احکام خدا را تغییر دهد. جداً در شگفتم که چگونه و با چه توجیهی، عمر این فتوا را صادر کرده است.

اگر لطف کنی، چند کتاب که عالمانه و به دور از تهمت و افتراء این قبیل موضوع ها را مورد بحث قرار داده اند به من معرفی کنی بر من منت نهاده ای.

رضا: «الغدیر» علامه امینی، «النص و الاجتهاد» و «الفصول المهمة» از مرحوم علامه شرف الدین و «المتع» استاد توفیق الفکیکی، از آن جمله است.

این کتاب ها را با دقت و با بی طرفی کامل مطالعه کن.

عبد الله: حتما چنین خواهیم کرد و از خداوند تمام خوبی ها را برای تو خواهانم.

رضا: در این جا اشکالی دیگر بر اهل سنت که فتوای عمر را در مورد ازدواج موقت پذیرفته اند وارد است.

عبد الله: چه اشکالی؟

رضا: عمر، هم متعه زنان و هم متعه حج را منع کرده است؛ چرا اهل سنت، متعه حج را جایز می دانند اما متعه زنان را حرام؟ اگر فتوای عمر درست است، هر دو متعه حرام می شود؛ و اگر گفته او باطل و نارواست، هر دو متعه باید جایز و مباح باشد.

عبد الله: آیا اهل سنت جواز و صحت متعه حج را می پذیرند؟

رضا: آری. در صورت مراجعه به منابع آنان، از این حقیقت آگاه خواهی شد.

عبد الله: سپاس گزارم.

(سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (1)

صادق حسین علیه السلامی شیرازی

ص: 92

این کتاب در بر دارنده متن نامه هایی است که درباره امامت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، میان سید عبد الحسین شرف الدین، و «سلیم البشری» دانشمند بزرگ [اهل سنت] و رئیس وقت دانشگاه الازهر، مبادله شده است. در نتیجه این مباحثات که به صورت مکتوب میان آن هارد و بدل می شد، استاد الازهر، مذهب شیعه دوازده امامی را برگزید و اعلان کرد که شیعیان در فروع و اصول دین از امامان خاندان رسالت علیهم السلام پیروی می کنند.

حقیقة الشيعة الاثني عشرية (حقیقت شیعه دوازده امامی)

این کتاب فراهم آمده تحقیقات آکادمیک دکتر اسعد وحید قاسم، از فرهیختگان «غزه» از کشور فلسطین درباره شیعه است و همین کتاب سبب شد تا دکتر اسعد، امامت اهل بیت را پذیرفته مذهب تشیع را برگزیند.

نویسنده، کتاب خود را بر اساس منابع اهل سنت نگاشته و در آن، حقیقت مذهب شیعه را اثبات کرده است. دکتر اسعد مصاحبه ای با مجله

«المنبر» (1) داشته است که در آن می گوید:

- زمانی که با استناد به کتاب صحیح بخاری، حقانیت شیعه را ثابت کردم، وهابی ها فتوای کفر مرا صادر کردند؛

- به دلیل ماجراهایی که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر امت مسلمان رفت، روش صحیح «مذهب پنجم» خوانده می شود؛

- به من و هم کارانم می گفتند: خطر شیعه برای اسلام از خطر یهود سنگین تر و بزرگ تر است، اما من به حقیقت پی بردم؛

- واژه «بعدی» (پس از من) در حدیث «منزلت» (2)، تأکید بر وصایت علی علیه السلام و خلافت بلافصل او دارد؛

- در مذهب تشیع، عقاید شفاف تر و منطقی تر، احکام، سازگار تر و ساختار معنوی و اخلاقی بالنده تر است.

و ركب السفينة (آن گاه که بر کشتی [نجات] نشستم)

این کتاب به وسیله پژوهشگر اردنی، مروان خلیفات، فارغ التحصیل دانشکده شریعت اردن، که مذهب تشیع را اختیار کرده، نوشته شده است. پیش از شیعه شدنش، گفت و گو و مناقشاتی میان او و هم کارانش صورت گرفت که او را به پژوهش درباره مذهب اهل بیت علیهم السلام وا داشت.

در نهایت، به حقانیت مذهب اهل بیت و این که این مذهب، نماینده

ص: 96

1- مجله «المنبر» شماره 8 ماه شوال سال 1421 ق

2- وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي). كافي، ج 8 ص 106؛ و ده ها مصدر دیگر از کتب معتبر روایی از شیعه و اهل سنت.

اسلام حقیقی است اذعان کرد. ردّ بر وهابیت و اشکالات وارد بر نظام آموزشی مدارس دینی (سنی) از دیگر موضوع هایی است که نویسندگان بدان ها پرداخته، و معتقد است که مدارس دینی (سنی) نیازمند آن هستند تا سلامت مکتب خود و هم سویی آن را با اسلام اصیل ثابت کنند.

الخدعه... رحلتی من السنة الى الشيعة.... (سفرم از تسنن به تشیع)

نویسنده این کتاب، روزنامه نگار مصری، صالح الوردانی است. او در این کتاب از سختی هایی که در راه انتخاب و پذیرش مذهب اهل بیت علیهم السلام بر خود هموار کرده سخن گفته، با ارائه دلایل ثابت کرده است مذهب اهل بیت علیهم السلام همان اسلامی است که خدای متعال برای خلق مقرر فرموده است. او کتاب های دیگری در این زمینه دارد که هر یک مباحثی درباره تاریخ، عقاید و مذاهب اسلامی در بر دارد. مجله «المنبر (1)» با وی مصاحبه ای انجام داده که نکته هایی از آن را ذیلاً می خوانیم:

- جامعه اهل سنت نیازمند حرکتی [آگاهی بخش] است تا از توهم صحابه رهایی یابد؛

- اندیشه سنی در سامان دهی امت، تحقق بخشیدن به عدالت و برقراری صلح و امنیت ناتوان است؛

- به واسطه تفکر و تحقیق در اندیشه سنی به مذهب اهل بیت علیهم السلام رسیدم، نه از طریق اندیشه شیعه؛

ص: 97

- جوانانی که به مذهب تشیع گرویدند، از سوی خانواده های خود طرد شده اند و در جستجوی لقمه نانی هستند تا سد جوع کنند.

- تشیع، تفکر و ابراز رأی را محترم شمرده، باب اجتهاد را باز می داند و با حکومت ها [ی ناصالح] سازش نمی کند، در حالی که تسنن خلاف راه تشیع را در پیش دارد؛

- فرهنگ تشیع، با داشتن خردی مترقی، آزادی فکری و برتری در رفتار، بر فرهنگ سنی برتری دارد.

لماذا اخترت مذهب اهل البيت عليهم السلام؟ (چرا مذهب اهل بیت علیهم السلام را برگزیدم؟)

شیخ محمد مرعی، نطاکی، قاضی القضاة شام، مؤلف این کتاب است. او به عنوان بزرگ ترین عالم اهل سنت شام [سوریه] و پیرو مذهب شافعی، مذهب اهل بیت علیهم السلام را برگزید. او پس از مطالعه و تحقیق در مذاهب اسلامی، شیعه شد، چرا که دریافته بود اهل بیت علیهم السلام اسلام شناسان حقیقی و مفسران به حق احکام اسلام هستند.

الحقیقة الضائعة (حقیقت گم شده)

شیخ معتصم سید احمد، عالم بزرگ دینی، مؤلف این کتاب است. او پس از تحقیقات و مطالعات پر دامنه، دریافت که تنها عقیده و مکتب اهل بیت علیهم السلام بر حق است و به این نتیجه رسیده که تا پیش از پذیرش مذهب تشیع، سرگردان و گم شده بیراهه می پیموده، و حال که مذهب اهل بیت علیهم السلام را انتخاب کرده و بدان معتقد شده است، در واقع به ساحل

شب های پیشاور

پیشاور یکی از شهر های پاکستان میزبان جلسات بحث و مناقشه میان چهار تن از عالمان سنی و روحانی شیعی سید محمد موسوی شیرازی معروف به «سلطان الواعظین» بود مطبوعات پاکستانی گفت و گو هایی که میان این عالمان رد و بدل می شد را چاپ می کردند. نتیجه اقدام مطبوعات پاکستانی در چاپ این مناظرات، شیعه شدن عده ای از مردم آن سامان بود. تمام این مناظرات توسط مرحوم سلطان الواعظین در کتابی گرد آوری و «شب های پیشاور» نام گذاری شد. سلطان الواعظین کتاب دیگری به نام «فرقه ناجیه» دارد که مناظرات میان او و شماری از دانش جویان سنی را که به شیعه شدن شان انجامید، در آن آورده است.

المواجهة مع رسول الله و آله (رویارویی با پیامبر و خاندان او)

ماهیت چالش موجود میان خط اهل بیت و خط امویان که در پی دست یافتن به خلافت و حکومت بودند، موضوع کتابی است که وکیل مدافع اردنی، احمد حسین علیه السلام یعقوب نوشته است و همین موضوع بود که او را به پذیرش مذهب تشیع وا داشت. او کتاب های جذاب دیگری دارد که

بر محور «تشیع و تسنن» می چرخد. او در مصاحبه ای با مجله «المنبر» (1) ماجرای شیعه شدن خود را باز گفته که از آن جمله است:

- کدام عاقل و اندیشمندی است که آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را وا گذاشته و از غیر آنان پیروی کند؟

- با خدای خود پیمان بستم که تا واپسین لحظه زندگی از حقایق اهل بیت علیهم السلام دفاع کنم؛

- آیا مسلمانی باور می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای بت ها قربانی کرد و از گوشت این قربانی ها خورد؟ این مطلب را بخاری [در کتاب صحیح بخاری] گفته است.

- به این نتیجه رسیدم که شیعیان نه از سر هوا و هوس، که بنا به فرمان الهی و بر اساس احکام شرعی از اهل بیت پیروی و جانب داری می کنند.

لقد شیعی الحسین علیه السلام (امام حسین علیه السلام مرا شیعه کرد)

این کتاب نوشته روزنامه نگار مغربی، ادریس الحسینی است که در آن مذهب اهل بیت علیهم السلام را مورد بحث قرار داده و حقانیت آن را اثبات و تشیع خود را اعلان کرده و بدکاری های دشمنان این خاندان را با شجاعت تمام بر ملا نموده است. او در مصاحبه ای با مجله «المنبر» (2) نکاتی قابل توجه بیان داشته است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

- به من آزادی بیان بدهید، مردم تمام دنیا را شیعه خواهم کرد؛

ص: 100

1- شماره 10، ذی الحجه سال 1421 ق.

2- شماره 3، جمادی الاول سال 1421 ق.

- اهل بیت علیهم السلام مژده انقلاب اطلاعاتی را که امروزه شاهد آن هستیم، داده اند؛

- تشیع معراج روح، و توجه دهنده به آینده است؛

- آری، امام حسین علیه السلام مرا شیعه کرد، اما هم چنان سنی مانده ام، با این تفاوت که از سنت ناب روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می کنم.

السلفية بين اهل السنة و الامامية (سلفی ها از نگاه اهل سنت)

محمد الکثیری، پژوهشگر مغربی که مذهب اهل بیت علیهم السلام را برگزیده است تحقیقات و مطالعات خود را در زمینه پیدایش «سلفی ها» و آثار مخرب آنان بر اسلام و مسلمانان را در این کتاب بررسی و تبیین کرده است. وی بر این امر تأکید می کند که این جریان [سلفی ها (وهابی ها)] پیش از آن که از سوی شیعیان مطرود باشد، اهل سنت آن را مردود خوانده اند.

مصاحبه با محمد شحادة از رهبران فلسطینی

محمد شحادة، رهبر جهادی فلسطینی پس از گرویدن به تشیع و پذیرفتن مذهب اهل بیت علیهم السلام به عنوان مذهب برتر و برگزیده، علی رغم مواجه شدن با برخورد های خصمانه و کینه ورزانه، در مصاحبه با رسانه های گروهی، از جمله، مجله سعودی «المجله» که در لندن منتشر می شود، شیعه شدن خود را اعلان کرد. مجله «المنبر (1)» نیز مصاحبه ای با

ص: 101

وی داشته است. محمد شحاد، ضمن مصاحبه، نکته هایی را بیان داشت که در زیر می خوانیم:

- از آن سو شیعه شدم که علی علیه السلام را مظلوم یافتیم؛

- نا آگاهی نسبت به تشیع سبب شد تا در این مدت سنی مذهب باشم. امیدوارم که آخرین کسی نباشم که بگوید و آن گاه هدایت شدم»؛

(1)

- در راه نشر و گستراندن مذهب شیعه امامی در فلسطین، خواهم کوشید و از خدا می خواهم مرا در این راه موفق بدارد؛

- به پیشگاه مولایم صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) درد مندانه عرض می کنم: یا مهدی، به فریاد ما برس که زمان آن رسیده است.

دفاع من وحی الشریعة ضمن دائرة السنة و الشیعة (دفاع از شریعت در دیدگاه تسنن و تشیع)

این کتاب اثری است از دانشمند سنی مذهب سوری، شیخ حسین علیه السلام الرجاء، که در آن به بیان مهم ترین فراز و نشیب هایی که او را به پذیرش مذهب تشیع وا داشت می پردازد. او بزرگ ریش سفیدان و سران قوم سنی خود در شهر «حطله» بود، لذا مردم آن سامان از وی پیروی کردند و بیشتر مردم شهر «حطله» شیعه شدند و به خیل سواران «کشتی نجات» پیوستند. مجله «المنبر» (2) با وی مصاحبه ای ترتیب داد. شیخ حسین، در این مصاحبه

ص: 102

1- اشاره به کتاب «ثم اهتدیت» نوشته سید محمد سماوی تیجانی، که در این کتاب جریان و دلایل شیعه شدن خود را بیان می کند

2- شماره آزمایشی ماه مبارک رمضان سال 1420 ق

ماجرای شیعه شدن خود را باز گفت که از جمله آن نکاتی است که با هم می خوانیم:

- پس از چهار سال مطالعه و تحقیق دریافتم که حق با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛

- یکی از ساکنان روستای ما شیعه شد؛ به دیدارش رفتم تا او را [به خیال خودم] به راه راست هدایت کنم [و او را به مذهب قبلی اش باز گردانم]، اما او مرا به راه راست واقعی هدایت کرد؛

- زمانی که به حقانیت شیعه پی بردم، تصمیم گرفتم حتی اگر به قیمت جانم تمام شود شیعه شوم؛

- پس از آن که شیعه شدم با یکی از بزرگان اهل سنت مناظره کردم. او که نمی توانست مرا قانع کند، از عصبانیت عمامه اش را از سر خود بر گرفت و آن را پاره کرد و به کناری افکند؛

- دریافتم که تشیع مظلوم بوده است و شیعیان، همیشه تاریخ مظلوم بوده اند.

مصاحبه شیخ حسن شحاته روحانی بزرگ مصر

شیخ حسن شحاته، دانشمند بزرگ دانشگاه الازهر، مذهب تشیع را برگزیده بود و این اقدام در میان عالمان سنی مصر و به ویژه قاهره ایجاد تنش کرده بود. مطبوعات در مورد او بسیار نوشتند و مردم را علیه او شوراندند. سر انجام حکومت، او را به اتهام تعدی و دست اندازی به حریم «صحابه» به زندان افکند؛ چرا که شیخ حسن شحاته در خطبه نماز جمعه از

حقیقی که دریافته و شناخته بود، با مردم سخن می گفت.

مجله «المنبر (1)» با وی مصاحبه ای کرد. از جمله نکته هایی که شیخ در این مصاحبه بیان داشت این است:

- اعلان دوستی و پیروی از امیر المؤمنین علی علیه السلام به قیمت آن چه داشتم تمام شد، اما این تنها چیزی است که می توانم به حضرتش تقدیم کنم؛

- در مصر، عاشورا را عید خوانده، در آن شادمانی و پای کوبی می کنند؛ تمام وجودم فریاد شد و از حنجره ام بیرون آمد که چگونه در روزی که فرزند رسول خدا کشته شده، دست افشانی و پای کوبی می کنید؟!!

- به تواتر ثابت شده است که معاویه سر دسته گروه سرکشان است. با این حال چگونه کسی را که به ناحق از معاویه با عبارت: «سید و سرور ما معاویه که خداوند از او خشنود باد» یاد می کند، می توان انسان دانست.

ص: 104

1- شماره 11 محرم سال 1422 ق

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

